

## مسلمانان اروپا:

### بررسی زمینه‌های الحاق به شبکه‌های تروریستی

رضا باقری\*

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هفدهم، شماره 3، پیاپی 67، پاییز 1395؛ صفحات 180-135

تاریخ پذیرش نهایی: 1395/07/30

تاریخ دریافت: 1395/06/26

#### چکیده

«تروریسم اسلامی اروپایی» یا «مسلمانان تروریست اروپایی» که به کرات در رسانه‌های غربی با هدف ترویج اسلام‌هراسی شنیده می‌شود، به عنوان پدیده‌ای مشکوک و امری سیاسی-اجتماعی شایسته بررسی است. در این زمینه، عوامل اصلی گرایش مسلمانان به گروه‌های افراطی را می‌توان در چند مرحله مورد توجه قرار داد. در مرحله اول، این گرایش حاصل تشدید فعالیت‌های اسلام‌هراسانه، فشارهای سیاسی و اجتماعی به مسلمانان، سرخوردگی از زندگی غرب و... بوده است؛ ولی در مرحله بعد، نقش تبلیغی گروه‌های افراطی و حتی ترغیب غیرمستقیم دولت‌های اروپایی با هدف سرنگونی حکومت اسد در سوریه تأثیرگذار بوده است. موضوع قابل توجه دیگر، پروژه‌ای بودن پدیده «تروریسم اسلامی اروپایی» با همکاری و تباری دولت‌های غربی و برخی گروه‌های افراطی وهابی و تکفیری است و هرچند گرایش مسلمانان به آن ناچیز است، جنبه بزرگ‌نمایی و غلو نسبت به آن در رسانه‌ها می‌تواند ابزار مناسبی در توجیه اقدامات امنیتی و سیاست‌های جنگ‌طلبانه برخی دولت‌های اروپایی و مقابله با رشد اسلام راستین و ارائه گفتمان اصیل اسلامی باشد.

#### واژگان کلیدی

مسلمانان تروریست، تروریسم اسلامی، تروریست تکفیری، اسلام‌هراسی، افراط‌گرایی



## 1. مقدمه

امروزه در سطح رسانه‌های غربی و حتی رسانه‌های کشورهای اسلامی از جمله رسانه‌های دیداری و شنیداری جمهوری اسلامی ایران از پدیده‌ای با عنوان «تروریسم اسلامی اروپایی» یا «مسلمانان تروریست اروپایی» بسیار شنیده می‌شود، اما اینکه واقعیت و حقیقت این پدیده چیست (کمیت و کیفیت آن) و چه کسانی و با چه اهدافی این مسئله را به راه انداخته‌اند و از ادامه آن سود می‌برند، کمتر مورد بررسی علمی و تحقیقاتی قرار گرفته است. به طور اجمالی می‌توان گفت به اذعان بسیاری از محققان «اسلام در اروپا» (جلسه کارشناسی، 1395) و حتی برخی از رسانه‌های غربی، تعداد بسیار اندکی از جمعیت مسلمانان اروپا (عمدتاً جوان و تازه به اسلام روی آورده با دانش و اطلاعات محدودی از آموزه‌های اسلامی) و با انگیزه‌های مختلفی به برخی از گروه‌های افراطی و تروریستی می‌پیوندند که در کمال ناباوری و تعجب در مرزهای کشورهای اروپایی نظیر بریتانیا، فرانسه و آلمان آزادانه فعالیت می‌کنند. به‌رغم تعداد اندک این افراد و پیشینه تأمل‌برانگیز، ضعف مذهبی، فقر اجتماعی و اقتصادی، انگیزه‌های متفاوت، عدم ارتباط حقیقی با آموزه‌های غالب و رایج اسلامی و در نهایت ظرفیت نفوذ و جایگاه آنها در میان قاطبه مسلمانان اروپا، به گونه‌ای در نطق‌های سیاسی و برنامه‌های رسانه‌ای از این افراد یاد می‌شود که گویی جمع کثیری از مسلمانان اروپا تحت تأثیر آموزه‌های اصیل اسلامی به افراطی‌گری یا تروریسم روی آورده‌اند. در اغلب برنامه‌ها و نطق‌های سیاسی و تبلیغاتی از این مسئله با عنوان پدیده «تروریسم اسلامی» و از افراد گرایش یافته به آن با عنوان «مسلمانان تروریست اروپایی» یاد می‌شود.

درباره اینکه چه کسانی و با چه اهدافی این مسئله یا پدیده را در کشورهای اروپایی مانند بریتانیا، فرانسه و آلمان ترویج یا بزرگ‌نمایی می‌کنند باید اذعان کرد اصلی‌ترین و بیشترین استفاده‌ای که دولت‌ها و رسانه‌های اروپایی از این موضوع



در داخل کشورهای خود می‌برند، افزایش اسلام‌هراسی و ادامه اعمال فشار سیاسی و اجتماعی به شهروندان مسئول و متعهد مسلمان خود است. در توضیح این دیدگاه باید گفت مسئله گرایش برخی مسلمانان اروپایی به گروه‌های تروریستی و افراطی - همان‌گونه که در این مقاله به طور مفصل به آن اشاره می‌شود - یک پدیده سیاسی و اجتماعی است (Kundnani, 2016). به این معنا که دلایل اصلی ظهور و بروز آن در عوامل سیاسی و اجتماعی نهفته است، اما دولت‌ها، رسانه‌ها و گروه‌های راست افراطی سعی می‌کنند این مسئله را یک امر کاملاً «دینی و مذهبی» نشان دهند» (Douglas, 2016) و مقصر اصلی آن را «آموزه‌های اسلامی» و «هویت اسلامی» مسلمانان معتقد و متعهد اروپایی معرفی کنند (Trevor, 2016). به عبارت دیگر، آنچه از این دروغ‌پردازی و بزرگ‌نمایی رسانه‌ای دنبال می‌شود حمله به اسلام و مسلمانان معتقد و متعهد اروپایی است (Trevor, 2016)، مسلمانان ساکن در اروپا دست از ارزش‌ها، فرهنگ و هویت اسلامی خود بردارند و در فرهنگ و هویت اروپایی (یا هویت هر یک از کشورهای متبوع خود) استحاله و جذب شوند. این مسئله بیشتر تحت عنوان سیاست‌های همگرایی<sup>1</sup> یا شبیه‌سازی<sup>2</sup> مطرح می‌شود. از این طریق و به بهانه مبارزه با آنچه «تروریسم اسلامی» خوانده می‌شود، فشارهای مختلف سیاسی و اجتماعی بر مسلمانان اروپا وارد می‌شود تا اولاً نسبت به سیاست‌های خارجی کشورهای متبوع خود (که بیشتر مسلمانان منتقد و معترض آن هستند) مواضع همگراییانه‌تری اتخاذ نمایند و ثانیاً از اسلام راستین - که با سیاست و مسئولیت اجتماعی پیوند خورده است، دوری کنند؛ زیرا دولت‌های مختلف اروپایی از جمله دولت بریتانیا که علی‌الظاهر سیاست‌های مسامحه‌آمیزی نسبت به مسلمانان دارد بر اساس برخی قوانین مانند «قانون جلوگیری از تروریسم» موسوم به «استراتژی جلوگیری»<sup>3</sup> مسلمانان را مجبور می‌کنند نسبت به اسلام و

- 
1. Integration
  2. Assimilation
  3. Prevent Strategy

برخی آموزه‌های سیاسی و اجتماعی آن مانند مقاومت در برابر ظالم، یاری رساندن به مظلوم، ضرورت دفاع و جهاد در برابر متجاوز، اصل حجاب و دفاع از موازین و حریم خانواده اعلام براثت و بیزاری کنند. همچنین از اظهارنظرهای سیاسی پرهیز و از اسلام سیاسی به شدت دوری کنند و درباره هم‌کشیان خود و حتی اعضای خانواده خود جاسوسی نمایند. همه این اقدامات که برخی از آنها به طور صریح به عنوان قانون مطرح می‌شود - مانند جاسوسی از اعضای خانواده به بهانه جلوگیری از پیوستن آنها به گروه‌های تروریستی در بریتانیا و قانون منع حجاب در فرانسه - با هدف استحاله مسلمانان در فرهنگ اروپایی و بیگانه‌سازی آنها از فرهنگ و آموزه‌های اصیل اسلام راستین صورت می‌گیرد.

بزرگ‌نمایی و توجه بیش از اندازه دولت‌ها، رسانه‌ها و گروه‌های راست افراطی در کشورهایی نظیر بریتانیا، فرانسه و آلمان به پدیده «مسلمانان تروریست اروپایی» در حالی صورت می‌گیرد که اولاً تعداد بسیار کمی از مسلمانان اروپا به این گروه‌ها گرایش دارند که از نظر جایگاه اجتماعی و مذهبی این افراد جایگاه بسیار تأمل برانگیزی دارند؛ به این معنا که بسیاری از آنها از بنیه فکری اسلامی کافی برخوردار نیستند. ثانیاً، دولت‌های مذکور به صورت کامل بر این افراد و گروه‌های تروریستی فعال در کشورهای اروپایی اشراف اطلاعاتی و امنیتی دارند و هر زمان که بخواهند می‌توانند با آنها مقابله کنند. از سوی دیگر، این افراد که با پلیس و نیروهای امنیتی این کشورها در تماس هستند برای تبلیغ و ترویج آنچه که این دولت‌ها، «تروریسم اسلامی» می‌خوانند به راحتی مجوز برگزاری تظاهرات و راهپیمایی می‌گیرند و حتی بارها در رسانه‌های مختلف حاضر می‌شوند و به تبلیغ دیدگاه‌های خود می‌پردازند. این امر شائبه همکاری و مساعدت سیاسی و اجتماعی دولت با این افراد و گروه‌ها را تقویت می‌کند.

بنابراین، آنچه به عنوان «تروریسم اسلامی اروپایی» یا «مسلمانان تروریست اروپایی» در رسانه‌های غربی مطرح می‌شود پدیده‌ای مشکوک و کم‌اهمیت و



امری سیاسی- اجتماعی است که برخی دولت‌ها و رسانه‌های اروپایی با اهدافی خاص به دنبال تسری آن به تمام مسلمانان اروپا و ترویج اسلام‌هراسی هستند. گزارش حاضر با توجه به مقدمه فوق تلاش می‌کند تا در دو قالب تبیین مسئله و تحلیل موضوع، به پرسش‌های (اصلی و فرعی) زیر پاسخ دهد.

پرسش اصلی این گزارش عبارت است از:

- علل اصلی گرایش برخی از مسلمانان اروپایی به افراطی‌گرایی و تروریسم

چیست؟

پرسش‌های فرعی گزارش حاضر نیز عبارت است از:

- آیا پدیده‌ای به نام «مسلمانان تروریست اروپایی» وجود دارد و در صورت

وجود، کم و کیف این جریان چگونه است؟

- چرا دولت‌های اروپایی و رسانه‌های متبوع آنها توجه بیش از اندازه‌ای به

این مسئله دارند؟

- نقش دولت‌های غربی در راه‌اندازی یا حمایت از این گروه‌ها تا چه اندازه

قابل تصور است؟

- حمایت یا بزرگ‌نمایی این پدیده چه منفععی برای دولت‌های اروپایی دارد؟

بخش چهارم و پایانی این گزارش را به نتیجه‌گیری اختصاص می‌دهیم و با

پاسخ اجمالی به سؤالات فوق به ارائه برخی راهکارهای عملی برای مقابله با

فرایند الحاق برخی مسلمانان به گروه‌های افراطی می‌پردازیم.

## 2. بخش دوم: تبیین مسئله

بررسی ماهیت پدیده موسوم به «تروریسم اسلامی» در اروپا

در این بخش از گزارش به تبیین ابعاد مختلف موضوع گرایش به افراطی‌گری و

تروریسم در میان برخی از مسلمانان اروپا می‌پردازیم. پیش از بررسی ابعاد

مختلف این پدیده باید اشاره کرد که متأسفانه آمار رسمی و دقیقی از میزان



گرایش مسلمانان اروپا به گروه‌های تروریستی و افراطی وجود ندارد؛ اما آنچه در این میان روشن است تعداد محدود و معدود این افراد است، به طوری که گفته می‌شود این تعداد حتی کمتر از نیم درصد کل جمعیت مسلمانان اروپای غربی را تشکیل می‌دهد. برای نمونه، خبرگزاری بی‌بی‌سی در سال 2014 بر اساس گزارشی از رئیس واحد ضد ترور اتحادیه اروپا اعلام کرد تعداد شهروندان اروپایی که به «جنگجویان اسلام‌گرا» پیوسته‌اند چیزی نزدیک به 3 هزار نفر است (BBC News, 2014)؛ در حالی که به طور کلی تعداد مسلمانان اروپا تا سال 2000 چیزی حدود 11 تا 12 میلیون نفر (Marechal, 2003) یا حدود 13 میلیون نفر (EUMC, 2006) تخمین زده شده است.

نکته دیگری که در این میان وجود دارد، سن جوان کسانی است که به این گروه‌ها متمایل می‌شوند. بر اساس برخی تحقیقات، بیشتر کسانی که ممکن است به گروه‌های تروریستی و افراطی متمایل شوند از نسل جوان مسلمانان ساکن در اروپا هستند (Joppke, 2009). از نظر نوع ظهور و بروز زمانی و تاریخی، پدیده افراطی‌گرایی یا آنچه از آن با عنوان «خشونت‌گرایی اسلامی در اروپا» یاد می‌شود را می‌توان به دو دوره یا دو نوع نسبتاً متفاوت تقسیم کرد: تروریسم و خشونت‌گرایی قبل از جنگ سوریه و تروریسم و خشونت‌گرایی بعد از جنگ سوریه.

#### الف) قبل از جنگ سوریه: ضدیت با غرب

نوع اول گرایش به خشونت‌گرایی در کشورهای اروپایی مانند بریتانیا، فرانسه و آلمان را می‌توان از سال‌های انتشار کتاب آیات شیطانی سلمان رشدی و نقطه عطف آن را از 11 سپتامبر سال 2001 میلادی تا آغاز جنگ داخلی و مداخله کشورهای غربی در سوریه محسوب کرد. در این دوره، بیشترین گرایش و اقدامات گروه‌های افراطی و تروریستی در کشورهای غربی علیه ارزش‌های رایج دنیای غرب و هژمونی غالب آن بوده که نمونه بارز آن، حملات یازده سپتامبر



2001 نیویورک و بمب‌گذاری هفتم جولای 2007 در لندن است. بنابراین ماهیت اصلی جریان‌های تروریستی و افراطی منتسب به اسلام یا مسلمانان - که اکثراً با تفکرات تکفیری و وهابی پیوند می‌خورند - ضدیت با غرب بوده است. در طول این دوره، نهادهای امنیتی و رسانه‌های رایج اروپایی با بزرگ‌نمایی این جنبه از فعالیت گروه‌های تروریستی مانند القاعده و طالبان، به شدت خود را ضد تروریسم (اسلامی) معرفی می‌کردند. اوج واکنش ضد تروریستی دولت‌های غربی را می‌توان در راه‌اندازی «جنگ علیه ترور»<sup>1</sup> جرج بوش - رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا - و پیروی کشورهای نظیر بریتانیا، فرانسه و آلمان جست‌وجو کرد.

سیاست موسوم به «جنگ علیه ترور» که برای اولین بار توسط جرج بوش و پس از حملات 11 سپتامبر سال 2001 مطرح شد، تبعات و تأثیرات شگرفی در جهان اسلام بر جای گذارد. همکاری برخی کشورهای اروپایی مانند بریتانیا در مسیر جنگ علیه ترور در سطوح مختلف ملی و جهانی موجب وقایع مهمی بود. از جمله این وقایع، همکاری در اقدامات نظامی آمریکا (مانند حمله به عراق و افغانستان) و اقدامات غیر نظامی (مانند راه‌اندازی جنگ رسانه‌ای علیه اسلام و مسلمانان) به بهانه سرکوب تروریسم بود. می‌توان استدلال کرد که یکی از دلایل یا تبعات اصلی راه‌اندازی جریان موسوم به «جنگ علیه ترور» گسترش اسلام‌هراسی، سرکوب مسلمانان جهان اسلام و اعمال فشار به مسلمانان ساکن در جهان غرب بوده است. همان‌گونه که «کاندانی» (Kundnani, 2007)، یکی از نظریه‌پردازان برجسته نژادگرایی و اسلام‌هراسی در غرب عنوان می‌کند ریشه‌های جنبه‌های عمومی و اجتماعی نژادگرایی علیه مسلمانان یا به تعبیر دیگر «اسلام‌هراسی» در درون جریان موسوم به «جنگ علیه ترور» قرار گرفته است. طی سال‌های 2000 تا 2011، کشورهای اروپای غربی با تبعیت از سیاست‌های





مداخله‌جویانه آمریکا از پرداختن به پدیده موسوم به «تروریسم اسلامی» به دنبال اهداف مشخصی بودند که در ادامه به طور اجمالی به برخی از آنها اشاره می‌شود.

## اهداف اصلی کشورهای غربی از مبارزه با «تروریسم» در دوره اول

### 1. همکاری در حمله به افغانستان و عراق

در سطح بین‌المللی و جهانی، اولین اقدام قابل تأمل دولت‌های غربی به‌ویژه آمریکا به بهانه مبارزه با پدیده موسوم به «تروریسم اسلامی» اعلام جنگ بین «اسلام و مسیحیت» توسط جرج بوش و سپس حمله نظامی به افغانستان و عراق (دو کشور اسلامی) بود. در این میان، همکاری کشورهای اروپایی با خشونت‌گرایی ایالات متحده بسیار حائز اهمیت است. برای مثال، دولت بریتانیا به رهبری «تونی بلر» جویای نام از هیچ‌گونه تلاشی در همکاری ایالات متحده آمریکا دریغ نکرد و حتی برای اقناع پارلمان این کشور برای حمله به عراق متوسل به دروغ یا پنهان نمودن واقعیت گزارش‌های دستگاه‌های اطلاعاتی بریتانیا کرد. شایان ذکر است که این اقدام «تونی بلر» نه تنها موجبات سقوط، بدنامی و زمینه محاکمه وی را فراهم کرد، بلکه تأثیر بسزایی در شکست حزب کارگر در انتخابات آتی در کشور بریتانیا داشت.

### 2. اعمال فشارهای اجتماعی به مسلمانان به نام قوانین ضد تروریستی

در سطح ملی در هر یک از کشورهای اروپای غربی اقداماتی به بهانه مبارزه با پدیده موسوم به «تروریسم اسلامی» صورت گرفت که طی آن فشارهای شدید اجتماعی به مسلمانان ساکن در این کشورها وارد شد. اغلب این اقدامات، ماهیتی اسلام‌هراسانه داشتند و شهروندان بومی کشورهای اروپایی را نسبت به اکثریت مسلمانان (که مسلمانان عادی و بدون زمینه‌های افراطی‌گری بودند) بدبین و حتی هراسناک می‌ساختند. برای نمونه، دولت و مجلس بریتانیا اقدام به تصویب اشکال تازه‌ای از قوانین ضد تروریسم (در سال‌های 2001، 2006 و 2011) کردند که



اسباب گسترش و شکل تازه‌ای از اسلام‌هراسی را در بریتانیا به منصفه ظهور رساند. قانون ضد تروریسم سال 2001 که تنها دو ماه پس از 11 سپتامبر به تصویب رسید به دولت این اجازه را می‌داد که بدون در دست داشتن هیچ دلیل قانونی بتواند کلیه اتباع خارجی را که مظنون به تروریسم هستند، بازداشت کند. پس از تصویب این قانون، مسلمانان در معرض فشارهای بی‌سابقه‌ای از سوی دولت بریتانیا، نیروهای پلیس و سایر نهادهای دولتی قرار گرفتند. قوانین ضد تروریستی سخت‌گیرانه نظیر دستگیری و بازداشت بدون رعایت مراحل قانونی، اجرای سیستم‌های نظارتی و کنترلی و بازداشت‌های خانگی از این دست بودند. فشارهای امنیتی و پلیسی به اندازه‌ای بود که از مسلمانان به عنوان «دشمن داخلی و نفوذی»<sup>1</sup> یاد می‌شد. پس از انفجار هفتم جولای سال 2005 در شهر لندن، فشار بر مسلمانان افزایش یافت و دور جدیدی از قوانین ضد ترور در سال 2006 میلادی به تصویب رسید. این قوانین اغلب اسباب محدودیت بیشتر آزادی‌های مدنی مسلمانان را فراهم می‌آوردند و آنها را در معرض نابرابری‌های بیشتری قرار می‌دادند.

یکی از نمونه‌های بارز نابرابری‌های نهادی و ساختاری که در این سال‌ها علیه مسلمانان صورت گرفت، موضوع قانون «ایست و بازرسی»<sup>2</sup> توسط پلیس بود. براساس قانون ضد تروریسم، پلیس بریتانیا می‌توانست بدون هیچ دلیل روشنی و صرفاً به موجب گمان «دخالت در امور تروریستی» افراد مظنون را بازداشت کند و مورد سؤال و بازرسی قرار دهد. براساس گزارشی، از سال 2002 تا 2003 میزان ایست و بازرسی آسیایی‌ها که تعداد وسیعی از آنها را مسلمانان تشکیل می‌دادند از 45 درصد به 285 درصد افزایش یافت (Poynting, 2006: 4). بر اساس گزارش دیگری بین سال‌های 2001 تا 2003 تعداد آسیایی‌هایی که براساس قانون ضد تروریسم متوقف و بازرسی شدند، 300 درصد افزایش یافته بود (BBX News, 2004). این آمار حاکی از آن است که پلیس بریتانیا بدون هیچ

1. The enemy within  
2. Stop and search



دلیلی صرفاً بر اساس تعصبات اسلام‌هراسانه‌ای که در اذهان آنها شکل گرفته بود، هر کسی را که احتمال می‌دادند مسلمان است بازداشت می‌کردند و مورد بازپرسی قرار می‌دادند.

پس از پیروزی نسبی حزب محافظه‌کار در انتخابات سراسری سال 2010 در بریتانیا و تشکیل دولت ائتلافی، بخش‌های جدید به قانون مبارزه با تروریسم در سال 2011 افزوده شد که مبارزه با اسلام و اعمال فشار بر مسلمانان را بسیار گسترده‌تر و عمیق‌تر کرد. بخشی از این قانون که به «استراتژی جلوگیری»<sup>1</sup> موسوم است و با اصرار و رهبری حزب محافظه‌کار - که دارای افکار راست‌گرا بودند- مورد تصویب قرار گرفته بود، بسیار حائز اهمیت است. قانون جدید مدعی بود که به دنبال ریشه‌کن کردن تروریسم به صورت بنیادی به‌ویژه در جنبه‌های مختلف ایدئولوژیکی است. بر این اساس، گروه‌های اسلامی و حتی دانشگاه‌های سراسر بریتانیا از هرگونه دعوت و پذیرش سخنرانان وابسته یا مظنون به ارتباط با گروه‌های افراطی یا حتی مظنون به داشتن افکار افراطی اسلامی منع شده بودند. استادان دانشگاه‌های بریتانیا حتی موظف شده بودند در صورت گمان و ظن به داشتن افکار افراطی و تروریستی در میان دانشجویان خود، موضوع را به مراجع امنیتی و اطلاعاتی گزارش کنند.

به نظر می‌رسد یکی از اهداف اصلی و پشت پرده اتخاذ چنین تصمیمی در سطح دانشگاه‌ها که باید مرکز تبادل افکار و عقاید باشند، به‌ویژه در کشوری مانند بریتانیا که ادعای آزادی بیان، عقاید و ادیان را دارد، ایجاد رعب و وحشت نسبت به اسلام و مسلمانان در میان دانشجویان و استادان بوده است. تا پیش از این دوره، اساساً دانشگاه‌ها به دلیل برخورداری از سطح آگاهی و دانش بالا محل تبادل آرا و افکار گوناگون محلی و ملی بودند و افراد مختلف از نقاط مختلف اروپا و جهان به آنجا می‌آمدند و به طور مستقیم با دانشجویان به سخن

می‌پرداختند. حتی گروه‌های دانشجویی مختلفی مانند گروه‌های اسلامی (اعم از شیعه و سنی)، گروه‌های حامی فلسطین و ضد صهیونیست در دانشگاه‌ها فعالیت می‌کردند و به ترویج افکار خود می‌پرداختند. دانشجویان و استادان به دلیل آزادی و استقلال فکری نسبی خود می‌توانستند زوایای گوناگون اسلام را مورد بررسی قرار دهند و از نزدیک با اصول و ارزش‌های اسلامی آشنا شوند.

در این زمان، رسانه‌ها و گروه‌های اسلام‌هراس کمترین میزان نفوذ را در دانشگاه‌ها داشتند و گمان می‌کردند با محدود ساختن دانشگاه‌ها می‌توانند جلوی نشر و رشد اسلام در اروپا را بگیرند. براین اساس، دولت بریتانیا در اقدامی تأمل‌برانگیز از استادان و مسئولان دانشگاه‌ها خواست تا اولاً از دعوت افرادی که احتمال همکاری یا همفکری آنها با پدیده موسوم به «تروریسم اسلامی» می‌رود، جلوگیری کنند و ثانیاً نام دانشجویانی را که دارای افکار یا گرایش‌های متمایل به پدیده موسوم به «تروریسم اسلامی» هستند، در اختیار پلیس و نهادهای امنیتی قرار دهند. تحقق این امر باعث نمایان شدن دوگانگی‌های سیاست‌های غالب دولتی و رسانه‌ای در برخورد با اسلام و مسلمانان شد؛ زیرا این کشور مدعی آزادی و تضارب آرا بود، به نحوی که آن را بخشی از هویت بریتانیایی معرفی می‌کرد و از سوی دیگر اجازه بحث آزاد علمی به ویژه در محیط دانشگاه را به مسلمانان نمی‌داد. دولت جدید تلاش می‌کرد به بهانه مبارزه بنیادین و ایدئولوژیک با تروریسم و افراطی‌گری، اسباب هرگونه بحث و تبادل نظر درباره اسلام سیاسی را در دانشگاه‌ها محدود کند.

تصویب و اجرای قانون جدید «استراتژی جلوگیری» (به‌ویژه موارد ذکرشده)، چالش‌های گسترده‌ای را در سطح جامعه بریتانیا به وجود آورد و شائبه محدود نمودن آزادی بیان و درخواست جاسوسی استادان دانشگاه‌ها از دانشجویان مسلمان را مطرح کرد. قانون جدید در بسیاری جهات، هم‌سو با سیاست‌ها و جنبش «مک کارتیسم» بود که سال‌های مخوف جنگ سرد را به ذهن متبادر

می‌کرد. در این میان، انتشار گزارش «جنگ سرد علیه مسلمانان» (Mills, 2011) در سال 2011 میلادی که سیاست‌های به‌کار گرفته شده توسط جریان اسلام‌هراس در بریتانیا را برگرفته از سیاست‌های جریان ضد کمونیستی سال‌های جنگ سرد محسوب می‌کند، بسیار قابل تأمل است.

این گزارش با مقایسه عملکرد جریان اسلام‌هراس و عملکرد جریان‌های مشابه ضد کمونیسم در دوران جنگ سرد نشان می‌دهد که چگونه با اتخاذ رویکردهای ضد خرابکاری می‌توان فعالیت‌های افراد و گروه‌های مشروع سیاسی را در معرض سرکوب و محکوم شدن قرار داد و در مقابل، خطر اصلی گروه‌های خشونت‌طلب را به کلی وانهاد. این دقیقاً رویکردی است که محافظه‌کاران بریتانیا در جامعه کنونی انگلیس علیه اسلام و مسلمانان در پیش گرفته‌اند، زیرا به‌رغم اطلاع دقیق از خطر گروه‌های افراطی اسلامی نه تنها به مقابله با آنها اقدام نمی‌کنند بلکه به حمایت از آنها می‌پردازند. در مقابل، جریان‌های اسلام‌هراس و اسلام‌ستیز تلاش می‌کنند تا مسلمانان اعم از مسلمانان عادی و غیر افراطی را در مظان اتهام قرار دهند و برای سرکوبی و محدود کردن آنها تلاش کنند.

نقش دولت‌های مختلف بریتانیا (اعم از دولت کارگر و محافظه‌کار) در گسترش و ترویج جریان اسلام‌هراسی به اندازه‌ای قابل تأمل بود که برخی از پژوهشگران نظیر سید امامی از آن به عنوان «اسلام‌هراسی ساختمند»<sup>1</sup> یاد کرده‌اند که در مطالعات اسلام‌هراسی اصطلاح و استدلالی برجسته و عمیق است. بر این اساس، وی معتقد است که در نتیجه وضع یا اجرای برخی قوانین (نظیر قانون مبارزه با تروریسم)، مسلمانان در معرض فشار و تبعیض قرار گرفته‌اند. با این وجود، نهادها و ساختارهای دولتی تمهیدی برای رفع این مشکلات فراهم نکرده‌اند (سید امامی، 1390: 132-99) و این نوعی «اسلام‌هراسی ساختمند پنهان» است. وی همچنین معتقد است که استمرار «اسلام‌هراسی ساختمند پنهان»

1. Structural Islamophobia

می‌تواند منجر به «اسلام‌هراسی ساختمند آشکار» گردد که ناظر بر نهادینه شدن تبعیض به صورت رسمی و در چارچوب‌های قانونی و سازمانی است.

### 3. هجمه سیاسی و رسانه‌ای به اسلام و مسلمانان

در سطح فرهنگی و سیاسی نیز بهانه مبارزه با پدیده موسوم به «تروریسم اسلامی» باعث شد تا حملات سیاسی، فرهنگی و رسانه‌ای که به اسلام و مسلمانان صورت می‌گرفت به صورت مضاعفی تشدید شود. برای نمونه در بریتانیا، برخی افراد و گروه‌های افراطی راست‌گرا که بیشتر هدایت سطح حزبی و اجتماعی اسلام‌هراسی و به تعبیری «جنگ سرد علیه مسلمانان» را برعهده داشتند، هجمه وسیع فرهنگی و رسانه‌ای را علیه اسلام و مسلمانان به راه انداختند. این افراد و گروه‌ها، اسلام و مسلمانان را «تهدیدی برای ارزش‌ها» و حتی «موجودیت اروپا و بریتانیا» معرفی می‌کردند. این افراد با به کارگرفتن گفتمان و ادبیات اسلام‌هراسانه، اسلام را دینی افراطی و ناسازگار با مبانی دینی غرب داشتند و رو در روی مسیحیت و یهودیت قرار دادند. این افراد مدعی بودند که اروپا به سمت «اروبیا»<sup>1</sup> شدن و لندن نیز به سمت «لندنستان»<sup>2</sup> شدن می‌رود. این تعابیر کنایه از احتمال تسلط جمعیتی و فرهنگی مسلمانان به این مناطق و تغییر نام آنها به نام‌هایی مشتق از «عربیا» و «پاکستان» است. برخی افراد و احزاب محافظه‌کار که به اقتضای اصول حزبی یا موقعیت اجتماعی خود مواضع نسبتاً محافظه‌کارانه‌تری را در پیش گرفته بودند موضوع مسلمانان و رشد اسلام را به عنوان یک «ناهنجاری اجتماعی» معرفی می‌کردند. برای نمونه، این افراد، مسلمانان را افرادی منزوی معرفی می‌کردند که به صورت جداگانه و تفکیک شده از شهروندان بریتانیایی و در میان گروه‌های خود زندگی می‌کنند.

در رأس این گونه اظهارات، مواضع نخست‌وزیر وقت بریتانیا، «دیوید کمرون»

بسیار قابل توجه بود که در کنفرانسی در شهر مونیخ آلمان از شکست «سیاست چند فرهنگ‌گرایی» سخن راند و اظهار داشت که این سیاست به جای ترغیب مسلمانان برای همگرایی در جامعه بریتانیا، آنها را به انزوا کشانده است. در حالی که نتایج بسیاری از تحقیقات و پژوهش‌ها نشان می‌دهد که 83 درصد مسلمانان بریتانیا خود را شهروند بریتانیا می‌دانستند و 82 درصد نیز تمایل داشتند که در مناطق مشترک و در کنار دیگر شهروندان بریتانیایی زندگی کنند (Moosavi, 2012). در رأس این تحقیقات، نتایج آخرین سرشماری بریتانیا در سال 2011 قرار داشت که از اعتبار بی‌بدیلی در بریتانیا برخوردار است. این نتایج نشان می‌داد که روش زندگی مسلمانان بریتانیا از سال 2001 تا 2011 بیشتر به سمت الگوی زندگی آمیخته و مشترک با دیگر شهروندان بریتانیایی حرکت کرده است.

نتایج این تحقیقات به وضوح نشان می‌دهد که تا چه اندازه ادعای گروه‌های اسلام‌هراس و اسلام‌ستیز بی‌پایه است. در واقع هدف این گروه‌ها از بیان چنین اظهاراتی، تضعیف اسلام و مسلمانان ساکن در دنیای غرب بوده است. این جریان، از جهتی در دل شهروندان غیرمسلمان دنیای غرب رعب و وحشت ایجاد می‌کرد تا از اسلام و مسلمانان دوری کنند و از جهت دیگر، مسلمانان ساکن در دنیای غرب و همچنین جهان اسلام را تحت فشار قرار می‌داد تا از دین و اصول اساسی خود به‌ویژه اصول سیاسی اسلام دست بردارند.

بسیاری از رسانه‌های غالب غربی نیز در قالب برنامه‌های گسترده و گوناگون اسلام‌هراسانه هجمه وسیعی را علیه اسلام و مسلمانان آغاز کردند. بر اساس تحقیقی که رویکرد رسانه‌های جمعی بریتانیا را در قبال اسلام و مسلمانان مورد بررسی قرار داده بود، در دهه اخیر به‌ویژه پس از 11 سپتامبر رویکرد غالب رسانه‌های بریتانیا نسبت به اسلام، ترویج تنش بوده است. بر اساس این تحقیق، رسانه‌های غالب بریتانیا مسلمانان را تهدیدی برای آداب و رسوم و سبک زندگی بریتانیایی معرفی می‌کردند (Instead Consultancy, 2007). جریان غالب رسانه‌ای



و عمومی اسلام‌هراسی در حملات خود به اسلام و مسلمانان به‌طور ویژه هجمه وسیعی نسبت به نگاه اسلام به زنان و وضعیت فعلی زنان بریتانیا در پیش گرفته بودند. برای نمونه، این رسانه‌ها زنان مسلمان را «قربانیان منفعل رویکردهای مردسالارانه» یا «افراد برون‌فرهنگی» معرفی می‌کردند که تمایلی برای همگرایی با جامعه بریتانیایی ندارند.

ب) بعد از جنگ سوریه: دستاویز غرب برای تضعیف مقاومت و تشدید فرقه‌گرایی نوع یا دوره دوم گرایش به خشونت‌گرایی در کشورهای اروپایی را می‌توان پس از حمله و مداخله کشورهای غربی در سوریه قلمداد کرد. پس از گذشت یک دهه هجمه نظامی، امنیتی، رسانه‌ای و اجتماعی به اسلام و مسلمانان به بهانه مبارزه به تروریسم، در کمال ناباوری، برخی دولت‌های اروپایی (همپا با سیاست‌های ایالات متحده آمریکا) در چرخشی تاکتیکی، سیاست‌های آشکار و پنهان خود در قبال تروریسم را به‌طور کامل عوض کردند و این بار، «سیاست حمایت پنهان و آشکار از تروریسم» را در دستور کار خود قرار دادند. اتخاذ سیاست جدید «حمایت از تروریسم» هم‌زمان با تصمیم آمریکا برای سرنگونی «بشار اسد»، رئیس‌جمهور کشور سوریه در بهار سال 2011 میلادی آغاز شد که منجر به راه‌اندازی جنگ داخلی و ویران‌کننده سیاسی و مذهبی در این کشور شد. ماهیت اصلی اقدامات و فعالیت‌های گروه‌های تروریستی مستقر در کشورهای اروپای غربی در این دوره، اغلب «ضد شیعی» و به تعبیری بر محور «تشدید منازعات مذهبی و فرقه‌ای» صورت می‌گرفت. ایدئولوژی محوری در این دوره، تفکرات «تکفیری، سلفی و وهابی» است که ریشه جغرافیایی آن در کشور عربستان سعودی قرار دارد. اگرچه این گروه‌ها همچنان خود را مخالف «غرب» و ارزش‌های آن نشان می‌دهند، باید توجه داشت که در این دوره، این مسئله برای آنها اولویت دوم یا حتی چندم پیدا می‌کند. در این دوره، گروه‌های تکفیری مانند

القاعده و داعش که خود را مخالف سرسخت غرب و ارزش‌های غربی معرفی می‌کردند و در همین ارتباط، قائله 11 سپتامبر را به وجود آورده بودند، ضمن شرکت در جلسات مخفیانه سردمداران کشورهای غربی برای سرنگونی حکومت بشار اسد کمک مالی، نظامی و سیاسی دریافت می‌کردند.

ائتلاف گروه‌های تروریستی با سردمداران غربی و حتی صهیونیست‌های اسرائیل مانند اعزام مجروحان این گروه‌ها به بیمارستان‌های اسرائیل نشان می‌دهد که تا چه اندازه ماهیت ضد غربی گروه‌های تروریستی ذکرشده محل تأمل است. ائتلاف گروه‌های افراطی و تروریستی با سردمداران کشورهای غربی، این دیدگاه را تقویت می‌کند که اقدامات ضد غربی این گروه‌ها در دوره اول نیز اقدامی تاکتیکی است و کشورهای غربی برای افزایش اسلام‌هراسی و اعمال فشار به مسلمانان ساکن در اروپا و همچنین اعمال فشار به کشورهای اسلامی از آن بهره‌برداری کرده‌اند. البته در دوره دوم، حمایت از گروه‌های تروریستی و جهی آشکار به خود می‌گیرد و کشورهای غربی صراحتاً به تجهیز و تعلیم گروه‌های تروریستی می‌پردازند.

چرخش تاکتیکی کشورهای غربی در حمایت از پدیده موسوم به «تروریسم اسلامی» با تحولات کشور سوریه عجین شده است. پس از تلاش برخی کشورهای اروپایی برای سرنگونی بشار اسد و تغییر مناسبات و مختصات منطقه خاورمیانه، کشورهای اروپایی (مانند بریتانیا، فرانسه و آلمان) و آمریکایی مدعی مبارزه با پدیده موسوم به «تروریسم اسلامی» در اقدامی عجیب گردش تاکتیکی نکردند و به حمایت صریح و علنی از گروه‌های تروریستی و افراطی نظیر «ارتش آزاد»، «جبهه النصره» (وابسته به شبکه القاعده) و «داعش» در خاک کشور سوریه و عراق پرداختند و حتی مقدمات اعزام نیروهای مردمی خود به خاک سوریه را فراهم کردند. سیاست جدید «حمایت از تروریسم» نیز همانند اجرای گسترده و همه‌جانبه «سیاست مبارزه با تروریسم»، در سطوح مختلف سیاسی، امنیتی،





رسانه‌ای و اجتماعی دنبال شد. در این میان، موضوع تسلیح گروه‌های تروریستی از اهمیت بسزایی برخوردار بود؛ زیرا ماهیت دوگانه و ریاکارانه دولت‌های اروپایی در برخورد با «تروریسم» را بیش از پیش آشکار می‌کرد. در ادامه به برخی از اقدامات دولت‌های اروپایی در حمایت از پدیده موسوم به «تروریسم اسلامی» اشاره می‌شود. برای نمونه گرچه مقاصد دولت بریتانیا در سال‌های اول برای همکاری در حمله به سوریه به دلیل عدم حمایت عمومی و مردمی از دستور کار دولت خارج شد؛ اما پس از حملات تروریستی 13 نوامبر 2015 در پاریس، دولت محافظه‌کار توانست با اعمال فشار و چانه‌زنی‌های فشرده لایحه مشارکت بریتانیا در حملات هوایی به سوریه را کسب کند. البته باید اذعان داشت که بریتانیا از همان ابتدای مداخلات کشورهای غربی در سوریه با مساعدت‌های نظامی نظیر ارائه آموزش‌های نظامی به گروه‌های تروریستی و موافقت ضمنی با اعزام شهروندان بریتانیایی به سوریه و از آنچه بعدها «تروریسم اسلامی» یا «دولت اسلامی- داعش» نام گرفت، حمایت می‌کرد.

در سطوح رسانه‌ای و اجتماعی، دولت بریتانیا همواره تلاش می‌کرد از گروه‌های تروریستی فعال در سوریه حمایت کند. نکته حائز اهمیت درباره این مسئله، تلاش گسترده دولت بریتانیا در همراه کردن مسلمانان و گروه‌های اسلامی در حمایت از پدیده موسوم به «تروریسم اسلامی» بوده است. در دهه گذشته - به‌ویژه در دوره اول پدیده موسوم به «تروریسم اسلامی» - دولت بریتانیا اصرار داشت که مسلمانان و گروه‌های اسلامی ساکن در این کشور، اقدامات تروریستی گروه‌های افراطی مانند القاعده را محکوم کنند و به طور کلی از این گروه‌ها تبری بجویند. این دولت حتی به دنبال این بود که در دانشگاه‌ها نیز از ترویج افکار و عقاید افراطی جلوگیری کند؛ در حالی که در چارچوب سیاست جدید «حمایت از تروریسم»، گروه‌های اسلامی و مسلمانان تشویق می‌شدند که به سوریه بروند و در کنار تروریست‌های بومی مشغول جنگ شوند. در همین ارتباط (بر اساس

مشاهدات حضوری نویسنده)، در مساجد و مراکز مختلف اسلامی بریتانیا برای تروریست‌ها یا به تعبیر رایج در آن دوره به «معارضان آزادی‌خواه» فعال در سوریه کمک‌های غذایی، دارویی و البسه جمع‌آوری می‌شد و در سطح دانشگاه‌ها نیز افراد مبلغ این گروه‌ها بدون هیچ مانعی به عنوان «جنگجویان آزادی‌خواه»<sup>1</sup> به تبیین اهداف و ایدئولوژی خود می‌پرداختند.

البته با گذشت چند سال مشارکت و حمایت از پدیده موسوم به «تروریسم اسلامی» و با نمایان شدن آثار کمک مالی و نظامی به تروریست‌های بی‌منطق، برخی از کشورهای اروپای سعی کردند تا اندازه‌ای فاصله خود را با تروریست‌های فعال در سوریه حفظ کنند. برای نمونه در سال‌های اخیر، دولت مردان مختلف بریتانیا تلاش کردند تا خود را قربانی تروریست‌های مسلمان بریتانیایی نشان دهند که قصد بازگشت از سوریه به کشور محل زندگی خود (یعنی بریتانیا) را دارند؛ اما باید به خاطر داشت که کشوری مانند بریتانیا که سابقه طولانی در همکاری با گروه‌های تروریستی (Curtis, 2010) و تجربه حمله تروریستی چند شهروند مسلمان افراطی بریتانیایی را در هفتم جولای سال 2005 دارد، چطور ممکن است به راحتی در دام تروریست‌های بومی خود بیفتد یا از ابتدا از خطر تسلیح و فرستادن مسلمانان افراطی بریتانیایی به سوریه آگاه نباشد. زیرا همان‌گونه که خانم «ترزومی»، وزیر وقت کشور بریتانیا اعلام کرد، پس از انفجارهای هفتم جولای تا سال 2015 حدود 40 حمله تروریستی کوچک و بزرگ در خاک بریتانیا انجام شده است (Macaskill, 2015).

بنابراین به زعم سیاست‌مداران بریتانیایی، کشور بریتانیا همواره در معرض و درگیر خطر حملات تروریستی شهروندان افراطی مسلمان بوده است. دولت وقت بریتانیا نیز باید به حکم عقل و منطق، با احتیاط بیشتری از پدیده موسوم به «تروریسم اسلامی» حمایت می‌کرد یا اساساً از حمایت و تعلیم خود خودداری



1. Freedom fighters

می‌نمود. از سوی دیگر، از همان روزهای اول اعلام حمایت رسمی بریتانیا و فرانسه از تروریست‌های به اصطلاح «مسلمان افراطی»، بسیاری از فعالان و تحلیلگران اسلامی و غیراسلامی دولت‌های حامی تروریست در سوریه را نسبت به عواقب بازگشت این تروریست‌ها (به‌ویژه افرادی که تابعیت این کشورها را داشتند)، آگاه کردند. پیشینه همکاری اطلاعاتی سازمان‌های جاسوسی کشورهای غربی با تروریست‌ها (Curtis, 2010) و همچنین سابقه سوءاستفاده و بهره‌گیری حداکثری دولت‌های غربی از وقایعی مانند حملات هوایی یازده سپتامبر نیویورک و بمب‌گذاری هفتم جولای لندن بیانگر آن است که دولت‌های فوق‌الاولاً به طور کامل از تبعات احتمالی حمایت از پدیده موسوم به «تروریسم اسلامی» آگاه بوده‌اند و ثانیاً اگر هم تهدید یا آسیبی از این جهت ببینند، حداکثر استفاده از آن را در پیشبرد اهداف اسلام‌هراسانه خود خواهند داشت. همان‌گونه که در بمب‌گذاری‌های لندن و حملات نیویورک هم گفته می‌شد پلیس بریتانیا و آمریکا ساعت‌ها قبل از انفجار، از اقدامات تروریست‌ها اطلاع داشتند؛ اما از اقدام آنها جلوگیری نکردند. در نتیجه می‌توان استدلال کرد که سیاست جدید کشورهای اسلام‌هراس اروپایی در «حمایت از تروریسم» به‌ویژه «تروریسم داخلی یا خانگی»<sup>1</sup> با اهداف تاکتیکی و کوتاه‌مدتی بود که اصلی‌ترین آنها عبارت بودند از تضعیف محور مقاومت اسلامی و افزایش رعب و وحشت علیه اسلام و مسلمانان. در ادامه به طور اجمالی به برخی از این اهداف اشاره می‌شود.

### اهداف اصلی کشورهای غربی از حمایت از «تروریسم تکفیری»

اهداف اصلی کشورهای اروپایی در حمایت و پرداختن به پدیده موسوم به «تروریسم اسلامی» در دوره «پس از جنگ سوریه» را می‌توان به دو دسته اهداف بین‌المللی و ملی تقسیم کرد:

1. سطح بین‌المللی: تضعیف محور مقاومت و ایجاد اختلافات داخلی

در سطح بین‌المللی، اهداف کشورهای اروپایی عبارت است از تضعیف محور مقاومت، ایجاد جنگ داخلی در داخل مرزهای کشورهای اسلامی حامی یا پشتیبان محور مقاومت، تجزیه کشورهای اسلامی، به حاشیه راندن مسئله فلسطین و جلب توجه افکار عمومی به پدیده برساخته «تروریسم اسلامی». با آغاز موج بیداری اسلامی در کشورهای جهان اسلام، دولت‌های سلطه‌گر و سلطه‌جو که منافع استکباری خود را در خطر می‌دیدند به فکر تغییر جریان بیداری اسلامی افتادند و از هیچ تلاشی در این مسیر فروگذاری نکردند. پس از مداخلات مستقیم و غیرمستقیم کشورهای سلطه‌گر غربی در مصر، این کشورها به فکر ایجاد جنگ داخلی در سوریه افتادند تا از این طریق، دولت بشار اسد را سرنگون کنند. دامن زدن به منازعات داخلی در سوریه و تبدیل آن به یک جنگ داخلی با کمک گروه‌های تکفیری و افراطی، به دولت‌های اسلام‌هراس غربی این امکان را می‌داد تا هم محور اصلی مقاومت در منطقه را زمین‌گیر یا تضعیف کنند و هم اختلافات مذهبی دنیای اسلام را تشدید و تحریک نمایند. پوشش رسانه‌ای پدیده موسوم به «تروریسم اسلامی» که به سرعت مرزهای بسیاری از کشورهای اسلامی (سوریه، عراق، یمن، افغانستان، پاکستان، نیجریه، تونس و غیره - را تحت تأثیر قرار می‌داد باعث می‌شد مسئله اصلی فلسطین در اذهان عمومی جهانی به فراموشی سپرده شود و دولت غاصب صهیونیستی با فراغ بال بیشتری به پروژه شهرک‌سازی غیرقانونی در مرزهای فلسطین اشغالی پردازد. دولت‌ها و جریان‌های اسلام‌هراس و اسلام‌ستیز نیز در این میان تلاش کردند تا از فضای به وجود آمده بهترین بهره‌برداری را کنند و به تجدید حیات خود پردازند.

## 2. سطح ملی: تقویت گفتمان اسلام‌هراسی

در سطح داخلی و ملی، هدف اصلی دولت‌های اروپایی از حمایت و پرداختن به



پدیده برساخته «تروریسم اسلامی» عبارت بود از افزایش رعب و وحشت علیه اسلام و مسلمانان و تقویت گفتمان اسلام‌هراسی در غرب. از این طریق، دولت‌های راست‌گرا یا مخالف مسلمانان می‌توانستند بر مسلمانان ساکن در اروپا فشارهای سیاسی و اجتماعی اعمال و به‌زعم خود از رشد و انتشار اسلام راستین در اروپا جلوگیری کنند. از میان روش‌ها و اقدامات دولت‌های اسلام‌هراس در بهره‌برداری از سیاست حمایت از «تروریسم داخلی یا خانگی» برای افزایش رعب و وحشت مسلمانان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

در بریتانیا، با افزایش اقدامات تروریستی گروه‌هایی نظیر داعش و مشارکت برخی از شهروندان بریتانیایی در این اقدامات، نیروهای امنیتی و مقامات سیاسی کشور با همراهی رسانه‌های غالب، مردم کشور را در حالت رعب و وحشت قرار دادند؛ به گونه‌ای که در سال 2014، «دیوید کمرون» نخست‌وزیر وقت کشور بریتانیا در واکنش به احتمال بازگشت تروریست‌های سوریه و عراق به بریتانیا اعلام کرد که «نیروهای مسلح پلیس بیشتری در خیابان‌های بریتانیا گشت‌زنی خواهند کرد تا با تهدیدی که افراطیون تازه بازگشته از عراق و سوریه متوجه کشور می‌کنند، مقابله نمایند» (Groves, 2014) خانم «ترزامی»، وزیر وقت کشور بریتانیا نیز اعلام داشت که بریتانیا به شدت در معرض حمله تروریست‌ها است. نخست‌وزیر سابق بریتانیا همچنین اعلام کرده بود که داعش خطرناک‌تر از القاعده است؛ زیرا آنها به دنبال تشکیل یک دولت تروریستی هستند (Ibid).

چندی پیش پلیس شهر لندن با همکاری اورژانس این شهر اقدام به اجرای عملیات شبیه‌سازی کرد که بهانه آن، «تمرین مقابله با حملات تروریستی در شهر لندن» بود. در این عملیات شبیه‌سازی شده که به صورت کامل در تمام کانال‌های خبری بریتانیا مانند بی‌بی‌سی (BBC News, 30 June 2015)، اسکای نیوز (SKY News 30 June 2015) و دیگر رسانه‌های عمومی با آب و تاب خاصی پخش می‌شد، چند تروریست به بخشی از شهر حمله کرده، چند زن را گروگان

گرفته و مجروح کرده بودند. نمایش این تمرین چندین دقیقه‌ای با صدای تیراندازی‌های مستمری همراه بود که از سلاح‌های واقعی این تروریست‌ها شلیک می‌شد و صدای فریاد و شیون زنانی که به اصطلاح مجروح شده‌اند. اجرا و پخش عمومی چنین تصاویری با کیفیتی که اجمالاً شرح آن گذشت، متضمن این معنا است که احتمال حملات تروریستی بسیار بالا است، شهر لندن در معرض خطر جدی و قریب‌الوقوع قرار دارد و همه شهروندان باید خود را آماده این حملات کنند. نکته دومی که این عملیات شبیه‌سازی شده می‌تواند به مخاطب خود القا نماید، «عرب و وحشت از حملات وحشیانه تروریست‌ها» در قلب بریتانیا است، زیرا در این نمایش بیش از آنکه به شهروندان، اطلاعات ضروری درباره چگونگی مقابله با این رویدادها داده شود، همواره تصاویر تروریست‌های چهره پوشانده‌ای نشان داده می‌شد که بی‌محابا به اطراف و افراد شلیک می‌کردند و صدای شیون زنان نیز به گوش می‌رسید.

نکته دیگری که درباره این مسئله اهمیت دارد، سرزنش اسلام و گرفتن انگشت اتهام به سوی مسلمانان معتدل و معمولی است که اکثریت مسلمانان اروپا را شکل می‌دهند. نهادها و سازمان‌های امنیتی و سیاسی کشورهای مختلف مانند فرانسه و بریتانیا در راه‌اندازی، تسلیح و حمایت از گروه‌های تروریستی مانند داعش نقش مستقیم داشتند؛ اما دولت‌های اروپایی سعی می‌کنند اصطلاحاً «توپ را به زمین حریف انداخته» و «آموزه‌های اسلامی» و مسلمانان عادی و معمولی را مسئول چنین اقداماتی معرفی کنند. برای مثال در بریتانیا، مقامات رسمی سعی می‌کنند افکار عمومی را متوجه مسلمانان متعادل و عادی کنند و آنها را مسئول چنین اقداماتی نشان دهند. در همین راستا، چندی پیش «اریک پیکلز»، وزیر «امور گروه‌ها»ی بریتانیا با ارسال یک نامه دولتی به 1100 مسجد و امام جماعت اعلام کرد که در صورت مشاهده افراد افراطی، آنها را به نهادهای دولتی معرفی کنند و نشان دهند که جایی برای این افراد در مساجد بریتانیا وجود ندارد



(Mctague, 2015). بر این اساس، مساجد، امامان جماعت و در نهایت جامعه مسلمانان بریتانیایی هستند که مورد سرزنش قرار می‌گیرند و می‌بایست برای جلوگیری از احتمال حملات تروریست‌های داعش یا هر گروه تروریستی دیگری تلاش کنند. در حالی که تروریست‌ها معمولاً به طور پنهان فعالیت می‌کنند و مردم عادی اطلاعی از آنها ندارند. این سرویس‌های جاسوسی و اطلاعاتی اولاً از حضور و دامنه فعالیت این گروه‌ها و افراد اطلاع دارند، ثانیاً همکاری نزدیکی در تسلیح و آموزش نیروهای وابسته به داعش داشته‌اند و ثالثاً وظیفه برخورد و کنترل این گروه‌ها را برعهده دارند.

در گامی فراتر و عمیق‌تر، دولت اسلام بریتانیا محدودیت‌های بیشتری برای مسلمانان ساکن در این کشور اعمال داشت و دامنه جاسوسی مسلمانان از یکدیگر را به نهاد خانواده کشاند. چندی پیش «دیوید کمرون»، نخست‌وزیر وقت بریتانیا در واکنش به وقایع تروریستی داعش در تونس و کشته شدن چند تبعه بریتانیایی اعلام کرد که «مسلمانان بریتانیا باید نگرانی خود را درباره احتمال افراطی شدن هر یک از اعضای خانواده یا دوستان خود گزارش کنند تا از وقوع حملات خونین مانند حملات تونس، در بریتانیا جلوگیری شود» (Dominiczak, Rayner, 2015). این اظهارنظر نخست‌وزیر بریتانیا به این معناست که تمام خانواده‌های مسلمان در بریتانیا در مظان اتهام هستند و باید نسبت به یکدیگر و اعضای خانواده خود جاسوسی کنند و هر گونه احساس نگرانی از گرایش آنها به تروریسم را به مراجع ذی‌صلاح یا پلیس گزارش دهند. با قرار دادن این اظهارنظر در کنار تلاش دولت محافظه‌کار برای تصویب طرح جاسوسی استادان دانشگاه‌ها و مدارس از دانشجویان و دانش‌آموزان مشخص می‌شود که دولت راست‌گرا و محافظه‌کار بریتانیا به دنبال چه اهدافی است. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، پس از پیروزی حزب محافظه‌کار در انتخابات سراسری سال 2015 بریتانیا و تشکیل دولت محافظه‌کار، این دولت به دنبال افزودن مواد جدید یا تغییر «قانون مبارزه با تروریسم» (مصوب سال 2011) برآمد

تا مبارزه با اسلام‌گرایی و اعمال فشار بر مسلمانان را گسترده‌تر و عمیق‌تر کند. البته این حزب از سال‌ها پیش به دنبال تصویب قانون جدید بوده، اما در دوره جدید و با شرایط به‌وجود آمده، تلاش دولت راست‌گرا و محافظه‌کار بریتانیا برای این کار افزایش دوچندان یافته است.

### 3. بخش سوم: تحلیل مسئله

در این بخش تلاش می‌کنیم به واکاوی و بررسی علل گرایش برخی از مسلمانان اروپا به گروه‌های تروریستی بپردازیم. دلایل اصلی چنین گرایشی—گرچه به تعداد محدود و محدود—در عوامل مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ریشه دارد و بحثی بسیار پیچیده‌ای است که متأسفانه کمتر به آن پرداخته شده است. همان‌طور که پیش از این به طور تفصیلی به آن اشاره شد که ماهیت و اقدامات گروه‌های تروریستی و اهداف مورد نظر کشورهای اروپایی در «مبارزه» یا «حمایت» از پدیده موسوم به «تروریسم اسلامی» در ادوار تاریخی مختلف، متفاوت بوده است. از این رو، برخی از دلایل گرایش عده‌ای از مسلمانان ساکن اروپای غربی به گروه‌های تروریستی در دو دوره «قبل از جنگ سوریه» و «پس از جنگ سوریه» متفاوت بوده است.

در این بخش به طور اجمالی و به تفکیک به بررسی برخی از مهم‌ترین دلایلی که در گرایش برخی از شهروندان مسلمان اروپایی به گروه‌های تروریستی در دوره «قبل از جنگ سوریه» و «پس از جنگ سوریه» تأثیر داشتند، اشاره می‌کنیم. البته باید خاطرنشان ساخت دلایلی که در هر دو دوره ذکر می‌شود لزوماً به این معنا نیست که تمام افرادی که به گروه‌های تروریستی پیوستند واجد همه دلایل و شرایط ذکر شده بودند، بلکه ممکن است برخی به یک یا چند دلیل و برخی دیگر به علت تمام دلایل ذکر شده به این گروه‌ها پیوسته باشند. نکته حائز اهمیت دیگر این است که شدت تأثیر یک دلیل خاص مانند تبلیغات گروه‌های افراطی یا





اسلام‌هراسی) می‌تواند در افراد مختلف بسته به شرایط روحی و روانی، پیشینه تحصیلاتی، اقتصادی، شغلی، خانوادگی و مذهبی آنها متفاوت باشد. به عبارت دیگر، نمی‌توان گفت هر یک از دلایل زیر به یک اندازه در سوق دادن برخی از مسلمانان به گروه‌های تروریستی مؤثر بوده است.

### 3/1. بررسی علل گرایش به تروریسم «قبل از جنگ سوریه»

همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد در دوره اول قبل از جنگ سوریه، پدیده موسوم به «تروریسم اسلامی»، ماهیت اصلی گروه‌های تروریست مدعی اسلام، مبارزه با هویت و ارزش‌های هژمونیک غربی بود که در تعارض با آموزه‌های اسلامی قرار داشت. در اغلب فعالیت‌هایی که در این دوره از سوی این گروه‌ها شکل می‌گرفت، سعی یا دست‌کم ادعا می‌شد که برای تضعیف مبانی و ارزش‌های غربی صورت می‌گیرد. بر همین اساس، دلایل اصلی گرایش به این گروه‌ها نیز در این ماهیت و هدف ادعا شده گروه‌های تروریستی ریشه داشت؛ به این معنا که بیشتر افرادی که در این دوره به این گروه‌ها متمایل می‌شدند سر جنگ با هویت و مبانی غربی داشتند یا دست‌کم از مبانی و ارزش‌های غربی سرخورده بودند.

تشدید اسلام‌هراسی به‌ویژه اسلام‌هراسی ساختمانند: در این دوره که می‌توان آن را دوره ادعای «مبارزه با غرب» نامید، یکی از دلایل اصلی گرایش به گروه‌های تروریستی، افزایش اعمال فشارهای مختلف سیاسی و اجتماعی به مسلمانان ساکن اروپا در قالب اسلام‌هراسی است. همان‌گونه که در بخش‌های پیشین این گزارش اشاره شد، پس از وقایع 11 سپتامبر در نیویورک و هم‌چنین هفتم جولای در لندن، اقدامات و تحرکات اجتماعی و سیاسی بسیاری علیه مسلمانان ساکن کشورهای اروپای غربی صورت گرفت که از آن با عنوان اسلام‌هراسی یاد می‌شود. در این میان، اقدامات نژادپرستانه و متعصبانه برخی دولت‌های اروپایی مانند بریتانیا و



فرانسه در اعمال فشارهای قانونی به مسلمانان اروپا - که از آن با عنوان اسلام‌هراسی ساختمان یا اسلام‌هراسی نهادی یاد می‌شود - از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود.

در این دوره، بسیاری از مسلمانان ساکن در کشورهای اروپایی در نتیجه چنین فشارهای سیاسی و اجتماعی به هویت اسلامی خود بیش از پیش احساس تعلق خاطر نشان دادند و ارتباط آنها با گروه‌ها و افراد مسلمان هم‌کیش خود افزایش یافت. این افراد که هویت دینی خود را در معرض خطر و تهدید می‌دیدند تلاش می‌کردند تا به طور طبیعی و معمولی، در ارتباطات فردی یا اجتماعی خود از مواضع صلح‌آمیز و راستین اسلامی در برابر اقدامات غیرمعقول و غیرمنطقی «برخی تروریست‌های مدعی اسلام» دفاع کنند. واکنش این افراد که اکثریت جمعیت مسلمانان اروپا را تشکیل می‌دهند به دفاع زبانی و رفتاری از اسلام محدود می‌شد. در مقابل، افراد ضعیفی (در موارد دیگر اشاره می‌شود که چرا این افراد ضعیف نام می‌گیرند) بودند که به سبب این فشارها، هویت اسلامی خود را تحت سؤال دیدند و چون قدرت ایمانی و اعتقادی قوی به اصول و مبانی اسلامی خود نداشتند به صورت افراطی و تحت تبلیغات گروه‌های افراطی سلفی و وهابی، به دامن فعالیت‌های تروریستی و افراطی افتادند.

تأثیر این مسئله در گرایش به افراطی‌گری یا حتی تمسک قوی‌تر به هویت اسلامی که از نظر دولت‌های اروپایی می‌تواند مصداقی از افراطی‌گری محسوب شود، به اندازه‌ای بوده است که بسیاری از فعالان ضد نژادپرستی و عدالت‌خواه غربی نیز با صراحت به آن اذعان کرده‌اند. در همین ارتباط، اشاره به فیلم سینمایی «یاسمن» (به زبان انگلیسی) بسیار حائز اهمیت است (Mirzs, 2005). این فیلم در اعتراض به سیاست‌ها و خط و مشی‌های افراطی و خشونت‌گرایانه دولت و نهادهای رسمی بریتانیا (مانند پلیس، نهادهای امنیتی و رسانه‌ها) نسبت به مسلمانان ساخته شده که به بررسی تبعات حادثه 11 سپتامبر در بریتانیا

می‌پردازد. فیلم «یاسمن» که در سال 2004 میلادی توسط آقای «کنس گلنان»، فیلم‌ساز انگلیسی ساخته شد به خوبی نشان می‌دهد که چگونه اقدامات خشونت‌گرایانه نهادهای دولتی می‌تواند به گرایش و عضویت جوانان مسلمان به گروه‌های تروریستی منجر شود (Jeffries, 2015). در این فیلم به وضوح نشان داده می‌شود که چگونه رفتارهای اجتماعی مردم بریتانیا و اخبار متعصبانه رسانه‌های غربی و همچنین عملکرد خصمانه پلیس و نهادهای امنیتی باعث می‌شود شخصیت اصلی داستان «یاسمن» به کمپین مبارزه علیه نژادپرستی و اسلام‌هراسی پیوسته و برادر جوان‌تر وی که به فروش مواد مخدر مشغول است و اصول مذهبی، اخلاقی و اجتماعی بسیار ضعیف‌تری دارد به گروه‌های تروریستی متمایل شود.

نکته حائز اهمیت در مؤلفه تشدید فشارهای اسلام‌هراسانه در حقیقت ریشه در مبانی هویتی و چگونگی شکل‌گیری هویت مسلمانان ساکن در کشورهای اروپایی دارد. برخی از مسلمانان اروپایی به‌ویژه جوانان نسل دوم و سوم که عمدتاً تعلق مستحکمی به هویت دینی خود ندارند، به واسطه تجربه حوادث اسلام‌هراسانه و نژادپرستانه، هویت اسلامی و اروپایی خود را در معرض تهدید و سؤال می‌بینند. این افراد احساس می‌کنند که در شرایط به‌وجود آمده آنها دیگر نمی‌توانند یک مسلمان یا یک پاکستانی-مراکشی-الجزایری یا هر ملیت دیگر باشند، زیرا این هویت‌ها در جامعه به شدت تخریب می‌شود. از سوی دیگر، این افراد احساس می‌کنند که هویت و تابعیت اروپایی آنها نیز در معرض سؤال قرار دارد و شهروندان بومی کشورهای اروپایی، آنها را به عنوان هم‌وطن خود نمی‌پذیرند.

در شرایط پیش‌آمده، برخی گروه‌های افراطی و تروریستی سعی می‌کنند احساس واکنش و دفاع این افراد را برانگیخته و آنها را رادیکالیزه و افراطی کنند. این گروه‌ها، مبانی فکری و ایدئولوژی‌های افراطی خود را به عنوان تنها راه‌حل مبارزه و مقاومت در برابر زیاده‌خواهی کشورهای غربی ارائه می‌کنند و به عنوان

هویت جایگزین به این افراد عرضه می‌دارند. در این میان، نقش عوامل دیگر مانند اعتراض به سیاست خارجی، احساس قربانی شدن، ضعف معرفت و اعتقادات دینی، فعالیت نسبتاً آزاد گروه‌های تروریستی و افراطی، بیکاری و ضعف اقتصادی در سوق دادن این افراد به گروه‌ها و اقدامات تروریستی اهمیت دارد؛ زیرا احساس عدم تعلق صرف نمی‌تواند باعث گرایش به تروریسم و خشونت‌گرایی شود.

سیاست خارجی کشورهای اروپایی (بریتانیا، فرانسه و آلمان): یکی دیگر از دلایل اصلی گرایش و عضویت برخی از مسلمانان ساکن در کشورهای اروپایی (بریتانیا، آلمان، فرانسه) به گروه‌های تروریستی، سیاست خارجی افراطی و جانب‌دارانه (دوگانه) کشورهای اروپای غربی در قبال کشورهای اسلامی است. این مسئله نیز مانند دلیل اول مورد تأکید بسیاری از تحلیلگران و سیاستمداران غربی قرار گرفته است. برای نمونه، در یکی از مناظرات پارلمانی بریتانیا جرمی کوربین، رهبر حزب کارگر در واکنش به حملات تروریستی پاریس و تبعات سیاست‌های جنگ‌افروزانۀ بریتانیا در سوریه و عراق با صراحت اعلام می‌کند: «بحران سوریه و تبعات حمله به عراق باعث شده تا گروهی مانند داعش بتواند جنایت‌های وحشیانه خود را گسترش بدهد» (BBC News, 21 November 2015). وی همچنین به دولت بریتانیا و دیوید کمرون، نخست‌وزیر وقت بریتانیا که درصدد همراهی آمریکا در حمله هوایی به سوریه بود، هشدار می‌دهد که اگر بریتانیا به ائتلاف ضد داعش بپیوندد و مواضع داعش را مورد حمله هوایی قرار دهد، باید منتظر پاسخ گروه‌های تروریستی مانند حملات پاریس در خاک بریتانیا باشد. همچنان‌که توسط این سیاستمدار بریتانیایی به صراحت اعلام می‌شود که یکی از دلایل اصلی پیوستن بسیاری از مسلمانان به گروه‌های تروریستی، اعتراض به سیاست خارجی دولت‌های غربی در برابر کشورهای اسلامی است. در این میان، حمله به افغانستان و عراق از اهمیت بیشتری برخوردار است و از منظر گروه‌های تروریستی به عنوان



اعلان جنگ به اسلام و مسلمانان قلمداد می‌شود.

در مستند «برادر اسلام‌گرای من» که برای نخستین بار در سال 2011 توسط شبکه بی‌بی‌سی سه پخش شد، شخصیت اول فیلم، صلاح‌الدین که یک شهروند بریتانیایی تازه مسلمان است به وضوح به تأثیر سیاست خارجی دوگانه و مزدورانه کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا و کشورهای اروپای غربی در برابر جنایت‌های اسرائیل و حمله به عراق در گرایش وی به گروه‌های افراطی اشاره می‌کند. این فیلم به خوبی نشان می‌دهد که چگونه تعدادی از مسلمانان جوان متمایل به گروه‌های افراطی با رهبری «انجم چدری» در سال‌روز واقعه 11 سپتامبر جلوی سفارت آمریکا در لندن تجمع و در اعتراض به حمله آمریکا به عراق و افغانستان اقدام به آتش‌زدن پرچم آمریکا می‌کنند. «راب لیچ»، سازنده این مستند در مقاله جداگانه‌ای که برای خبرگزاری بی‌بی‌سی می‌نویسد، اعلام می‌کند که چطور برخی از دوستان افراطی برادرش، دلیل اصلی گرایش به اسلام و افکار افراطی خود را مقابله جرج بوش و سیاست‌های جنگ‌طلبانه وی اعلام می‌دارد (Leech, 2011). البته باید خاطر نشان ساخت که سیاست‌های در پیش گرفته شده گروه‌های تکفیری و افراطی در دوره دوم به خوبی نشان می‌دهد که اساساً این گروه‌ها نگران منافع و مصالح کشورهای اسلامی نیستند و آنچه در طول این سال‌ها اتفاق افتاده، تلاش برای اجرای سیاست‌های پشت پرده برخی از دولت‌های غربی بوده است.

**ضعف پایه‌های اقتصادی و شأن اجتماعی:** برخی از افرادی که به گروه‌های افراطی و تروریستی گرایش می‌یابند به دنبال پر کردن خلأها و نقصان‌های اقتصادی زندگی خود هستند. این افراد اغلب از پیشینه آموزشی و تحصیلات بالایی برخوردار نیستند و از نظر اقتصادی نیز اغلب شغل ثابت با درآمد مکفی ندارند. افرادی که از کشورهای اروپایی به گروه‌های تروریستی می‌پیوندند، به ندرت از طبقه ثروتمند هستند. برخی از این افراد حتی مبتلا به برخی از ناهنجاری‌های اجتماعی مانند فروش مواد مخدر و عضویت در باندهای قاچاق هستند؛ همان‌گونه که در فیلم

«یاسمن» این مسئله به خوبی به تصویر کشیده می‌شود (Mirza, 16 January 2005).  
 ضعف اصول اعتقادی و مذهبی: یکی دیگر از عواملی که در گرایش و جذب برخی از افراد مسلمان اروپایی به گروه‌های تروریستی مؤثر بوده، ضعف شناختی و اصول اعتقادی این افراد به اسلام اصیل و آموزه‌های حقیقی آن است. از آنجایی که این افراد، شناخت درستی از اصول اصیل اسلامی و آموزه‌های اعتقادی آن ندارند، به راحتی جذب گروه‌های وهابی و سلفی‌ای می‌شوند که تفکرات افراطی و خشونت‌گرایانه خود را به آنها القا می‌کنند. در همین ارتباط، پروفیسور «انریکو گالپینی»، اسلام‌شناس معروف ایتالیایی نیز اشاره می‌کند که یکی از ریشه‌های اصلی گرایش به خشونت و افراطی‌گری در میان برخی از مسلمانان از شناخت بسیار ناقص و سطحی آنها از اسلام و آموزه‌های دینی نشئت گرفته است (مصاحبه با پروفیسور انریکو گالپینی، 1395).

در مستند «برادر اسلام‌گرای من» نیز به خوبی نشان داده می‌شود که تعداد قابل توجهی از افرادی که به گروه‌های افراطی و تروریستی گرایش می‌یابند، شهروندان بومی بریتانیایی تازه مسلمانی هستند که اساساً شناخت جامع و کاملی از اسلام ندارند و به تازگی با آموزه‌های اسلامی آشنا شده‌اند. البته شرایط دیگری مانند مشکلات اجتماعی و اقتصادی، تجربه آزارهای نژادپرستانه یا اسلام‌هراسانه، سرخوردگی از ارزش‌ها و سبک زندگی غربی و انزجار از سیاست‌های جنگ‌طلبانه و مزدورانه کشورهای غربی باعث می‌شود این افراد، خلأ و کمبودهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود را در آموزه‌های افراطی و هویت جعلی این گروه‌ها جست‌وجو کنند. «راب لیچ»، سازنده مستند «برادر اسلام‌گرای من» نیز «سرخوردگی از ارزش‌ها و سبک زندگی غربی را یکی از دلایل گرایش شهروندان بومی بریتانیایی به جریان موسوم به «تروریسم اسلامی» عنوان می‌کند (Leech, 4 April 2011).  
 مسئله‌ای که در این میان مطرح می‌شود، نقش گروه‌های تروریستی و افراطی فعالی است که آزادانه در بریتانیا و دیگر کشورهای اروپایی (جلسه کارشناسی: 1395/2/9)



فعالیت می‌کنند و حتی در رسانه‌های اروپایی حاضر شده به ترویج و تبلیغ افکار افراطی خود می‌پردازند و این جوانان را به سوی خود جذب می‌کنند.

تبلیغات گروه‌های افراطی و وهابی: نقش گروه‌های تروریستی و افراطی و فعالیت آزادانه آنها در بریتانیا و دیگر کشورهای اروپایی (همان) در جذب مسلمانان جوان بسیار تأمل برانگیز است. درباره پیشینه فعالیت‌های این گروه‌ها باید اظهار کرد که گروه‌های وهابی و افراطی که اساساً خشونت‌گرا نیز هستند به شدت مصادره کردن آن دسته از مسلمانان متعادل و متعهد اروپایی را جست‌وجو می‌کنند که اکثریت قابل توجه مسلمانان اروپا را تشکیل می‌دهند. این گروه‌ها به دلیل نفوذ خود در برخی مساجد مورد حمایت عربستان سعودی و همچنین ارائه برخی افکار سیاسی-جهادی به دنیال جذب مسلمانان جوانان نسل دومی به درون گروه‌های خود می‌باشند. این گروه‌ها توفیق چندانی در جذب اکثریت مسلمانان نداشتند؛ اما رسانه‌های غربی همواره سعی می‌کنند گرایش حداقلی مسلمانان جوان را به این گروه‌ها چندین برابر واقعیت نشان دهند.

امکان فعالیت گروه‌های «افراطی و وهابی» در داخل اروپا بسیار جای سؤال دارد؛ زیرا نهادهای اطلاعاتی و امنیتی دولت بریتانیا، اطلاعات همه رهبران و نیروهای گروه‌های افراطی وهابی را شناسایی و ویزای آنها را صادر کرده است؛ اما هیچ‌گاه به صورت جدی تلاشی درباره بازداشت یا توقف فعالیت آنها صورت نگرفته است. برای مثال، می‌توان به حضور و فعالیت بسیاری از گروه‌های تروریستی و افراطی در بریتانیا اشاره کرد. در همین ارتباط، انتشار کتاب «روابط پنهانی: همدستی بریتانیا با اسلام رادیکال» که در سال 2010 منتشر شد، اهمیت بسیاری دارد. این کتاب نشان می‌دهد که چگونه بریتانیا با گروه‌های مختلف تروریستی کشورهای مصر، لیبی و عربستان سعودی که از عناصر حامی القاعده نیز بودند، برای تضمین منافع خود در خاورمیانه همکاری نزدیکی داشته است (Curtis, 2010). بسیاری از این افراد، اجازه ورود و خروج به بریتانیا را داشتند و

همکاری خود را با سرویس‌های جاسوسی بریتانیا ادامه می‌دادند. البته نباید کمک‌های سیاسی و نظامی بریتانیا به همراه برخی کشورهای اروپایی و آمریکایی را به تروریست‌های سوریه فراموش کرد. بنابراین با وجود حمایت دولت به صورت مخفی یا آشکار از افراد و گروه‌های افراطی و تروریستی و دادن مجوز حضور و اجازه فعالیت بسیاری از این گروه‌ها و افراد در بریتانیا، رسانه‌های این کشور به صورت گسترده‌ای این معنا را به مخاطبان خود تلقین می‌کنند که بریتانیا و اروپا به شدت در معرض تهدید افراطیون و تروریست‌های مسلمان قرار دارند.

### 3/2. بررسی علل گرایش به تروریسم «پس از جنگ سوریه»

برخی عوامل اجتماعی و اقتصادی در هر دو دوره قبل و پس از جنگ سوریه در گرایش برخی از مسلمانان اروپایی به گروه‌های تروریستی اسلامی تأثیرگذار بوده‌اند. این عوامل اغلب از مؤلفه‌های فردی، اجتماعی و اقتصادی هستند که حالت عمومی دارند و به طور کلی در گرایش برخی مسلمانان به گروه‌های تروریستی دخیل بوده‌اند. همان‌گونه که در قسمت پیشین اشاره شد، این عوامل عبارتند از: ضعف پایه‌های اقتصادی و شأن اجتماعی، ضعف اصول اعتقادی و مذهبی و تبلیغات گروه‌های افراطی؛ اما از آنجایی که اساساً ماهیت پدیده موسوم به «تروریسم اسلامی» در دوره «پس از جنگ سوریه» با دوره «قبل از جنگ سوریه» فرق می‌کند، به طور مشخص و خاص عامل دیگری در این دوره بر گرایش برخی جوانان مسلمان اروپایی به گروه‌های تروریستی تأثیرگذار بوده است. این عامل خاص عبارت است از گفتمان‌سازی و فعالیت سیاسی دولت‌های اروپایی (بریتانیا، فرانسه و آلمان) در تنزیه گروه‌های تروریستی و تلاش برای ترغیب مسلمانان اروپایی برای ارسال کمک به آنها یا حتی الحاق به آنان.

### گفتمان جعلی دفاع از «مبارزان آزادی‌خواه سوری»

یکی از اصلی‌ترین دلایل گرایش برخی از مسلمانان اروپایی به پدیده موسوم به





«تروریسم اسلامی» در دوره «پس از جنگ سوریه»، پروژه «گفتمان‌سازی» برخی دولت‌های غربی برای سرنگونی حکومت بشاراسد به بهانه‌های دفاع از دموکراسی و حقوق بشر بوده است. به طور مشخص، دولت ایالات متحده آمریکا و برخی از متحدان آن مانند بریتانیا و فرانسه با هدف تضعیف محور مقاومت در منطقه و دامن زدن به اختلافات قومی و مذهبی درصدد براندازی حکومت بشار اسد برآمدند. بهترین راه برای این هدف، بهره‌گیری از گروه‌های افراطی و تروریستی داخل خاک سوریه و کشورهای مجاور مانند عراق، افغانستان، عربستان، ترکیه و کشورهای دیگر بود؛ اما از آنجایی که دولت‌های آمریکایی و اروپایی تا چند ماه پیش مدعی مبارزه با تروریسم بودند به راحتی نمی‌توانستند از گروه‌های تروریستی حمایت کنند، بنابراین اقدام به ایجاد گفتمان جدیدی کردند که عبارت بود از حمایت از مبارزان آزادی‌خواه سوری که علیه حکومت دیکتاتوری سوریه جهاد می‌کنند. دولت‌های فوق با این سرپوش و بهانه، مذاکره با گروه‌های تروریست متناسب به القاعده و سازمان‌های دیگر خشونت‌گرا اقدام به تعامل با این گروه‌ها کردند و به طور رسمی، حمایت همه‌جانبه خود را از آنها اعلام نمودند. کشورهای اروپایی نیز که شائبه همکاری سرکردگان گروه‌های تروریستی اسلامی با سازمان‌های جاسوسی اروپایی در آنها وجود دارد، حمایت خود را «مبارزان آزادی‌خواه سوری» اعلام کردند. این گروه‌ها همچنین در اقدامی تأمل‌برانگیز، مقدمات اعزام برخی از مسلمانان اروپایی را با عنوان «جنگجو» به خاک سوریه فراهم کردند.

#### 4. بخش چهارم: نتیجه‌گیری و ارائه راهکار

در مقام نتیجه‌گیری و پاسخ به پرسش‌هایی که در ابتدای این گزارش مطرح شد (به‌ویژه سؤال اصلی)، باید اظهار داشت که فرایند الحاق و گرایش برخی مسلمانان به گروه‌های افراطی در کشورهای نظیر بریتانیا، فرانسه و آلمان بسیار پیچیده است و در دوره‌های مختلف، تأثیر برخی عوامل خاص بیشتر از عوامل دیگر بوده است. برای مثال، در دوره اول تشدید فعالیت‌های اسلام‌هراسانه و

اعمال فشار سیاسی و اجتماعی به مسلمانان، سرخوردگی از سبک زندگی غربی و نحوه تعامل شهروندان بومی با مسلمانان، سیاست خارجی دوگانه و مزورانه و ضعف بنیادهای اعتقادی و اقتصادی از عوامل مهم در الحاق برخی افراد به گروه‌های تروریستی بودند؛ در حالی که در دوره دوم، نقش تبلیغ گروه‌های افراطی و همچنین ترغیب و تشویق مستقیم و غیرمستقیم دولت‌های اروپایی (که از آن می‌توان با عنوان پروژه «گفتمان‌سازی» برای سرنگونی حکومت بشار اسد به بهانه‌های دفاع از دموکراسی و حقوق بشر یاد کرد) از تأثیر بیشتری برخوردار بوده است.

البته باید خاطر نشان ساخت که در هر دو دوره، نقش سیاست‌ها و برنامه‌های پنهانی یا آشکار دولت‌های اسلام‌هراس و اسلام‌ستیز اروپایی از اهمیت بالایی برخوردار بوده است؛ زیرا در صورت برخورد جدی این کشورها با افراطی‌گری و افراطیون، این گروه‌ها نمی‌توانستند به فعالیت و در نتیجه، جذب نیرو بپردازند. این در حالی است که در هر دو دوره، در یک اقدام بسیار تأمل‌برانگیز جریان‌ها و گروه‌های افراطی و تروریستی تکفیری آزادانه به فعالیت پرداختند و موفق به جذب برخی از مسلمانان کم‌آگاه و جوان شدند.

درباره سؤال دوم و سؤالات فرعی دیگر این گزارش باید اشاره کرد که پدیده موسوم به «تروریسم اسلامی اروپایی» جریانی ساختگی و جعلی است که با تباری دولت‌های غربی و برخی از گروه‌های افراطی وهابی و تکفیری شکل گرفته است. بنابراین نمی‌توان این جریان را به اسلام نسبت داد و آن را یک جریان «اسلامی» خواند؛ کاری که بسیاری قصد آن را دارند. در بهترین حالت می‌توان این جریان را به فرقه‌های سلفی یا وهابی - تکفیری منتسب کرد و در نتیجه، آن را «تروریسم تکفیری» یا «تروریسم وهابی» خواند.

از سوی دیگر باید اظهار کرد که گرایش مسلمانان اروپایی به این گروه‌ها بسیار ناچیز است؛ اما متأسفانه به دلیل اهداف و مقاصدی که کشورهای اروپایی



از پرداختن به پدیده برساخته «تروریسم اسلامی-اروپایی» دارند، در رسانه‌های خود مدام به این مسئله می‌پردازند و در مورد آن بزرگ‌نمایی و غلو می‌کند. درباره منافع کشورهای اروپایی در پرداختن به این موضوع باید اشاره کرد که در هر دو دوره قبل و پس از جنگ سوریه-چه زمانی که پدیده موسوم به «تروریسم اسلامی»، مقابله با غرب و ارزش‌های غربی می‌پرداخت و چه زمانی که در قلمرو مرزهای اسلامی به تفرقه‌افکنی مذهبی مشغول است- کشورهای اروپایی به دنبال تأمین منافع خود هستند. مقابله با تروریسم و آنچه از آن با عنوان پدیده «تروریسم اسلامی اروپایی» یاد می‌شود، برای کشورهای فوق امری بسیار آسان و پیش پا افتاده است، زیرا اطلاعات و آمار این افراد به طور کامل در اختیار سازمان‌های اطلاعاتی این کشورها قرار دارد.

از سوی دیگر، بسیاری از مسلمانان اروپایی که عضو گروه‌های تروریستی اسلامی هستند، افرادی کم‌سواد و کم‌تجربه هستند که به آسانی می‌توانند تحت تأثیر یا کنترل نظام حاکمه قرار بگیرند. بنابراین کنترل یا مقابله با این گروه‌ها به‌ویژه در قلمرو کشورهای اروپایی، امری سهل است؛ اما به نظر می‌رسد احزاب حاکم در کشورهای اروپای غربی به دنبال بهره‌برداری سیاسی از حضور و فعالیت این گروه‌ها در داخل خاک اروپا هستند (مصاحبه با پروفیسور انریکو گالپینی). همان‌طور که شواهد ارائه شده در این گزارش نشان می‌دهد و پروفیسور انریکو گالپینی و ایمانوئل اکسین رایتر بر آن تأکید کردند، به نظر می‌رسد عدم مقابله جدی با افراطی‌گری و دادن اجازه فعالیت به گروه‌های افراطی، بیشتر برای ایجاد رعب و وحشت در اروپا و در نتیجه، توجیه اقدامات امنیتی و سیاست‌های جنگ‌طلبانه برخی دولت‌های اروپایی است.

زننده نگره‌داشتن احتمال رشد افراطی‌گری در میان مسلمانان به رواج اسلام‌هراسی دامن می‌زند و هر گونه فعالیت سیاسی و عمومی مسلمانان را به افراطی‌گری و خشونت‌گرایی متهم می‌کند. در نتیجه، احتمال رشد افراطی‌گری،

بهبود برای تحت فشار قرار دادن مسلمانان و محدود نمودن فعالیت‌های قانونی آنها فراهم می‌آورد که ممکن است به تدریج، جریان بیداری اسلامی در میان مسلمانان ساکن در کشورهای اروپایی را متوقف کند یا به حاشیه براند. افزایش رعب و وحشت در مورد اسلام و مسلمانان می‌تواند در گرایش شهروندان بومی اروپایی به اسلام تأثیر منفی داشته باشد.

اهداف اصلی کشورهای اروپای غربی در دامن زدن به پدیده موسوم به «تروریسم اسلامی اروپایی» تشدید اسلام‌هراسی، ایجاد محدودیت‌های شدید برای فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی مسلمانان میانه‌رو، ایجاد دستاویزی برای اجرای سیاست‌های جنگ‌طلبانه و امنیتی، دور نمودن اذهان عمومی از مشکلات اقتصادی اروپا و همچنین مقابله با رشد اسلام راستین در کشورهای اروپایی است. در این میان، برخی افراد فرصت‌طلب و سودجو به عنوان رهبران اصلی گروه‌های تروریستی در اروپا ظاهر می‌شوند و برخی عناصر شکست‌خورده و ضعیف از نظر اقتصادی، اجتماعی و مذهبی - فریب افکار و آرای افراطی این گروه‌ها را می‌خورند و مجری بازی‌های سیاسی دولت‌های غربی می‌شوند.

در پایان، با توجه به آسیب‌ها و تهدیدهایی که الحاق برخی از مسلمانان ساکن در کشورهای اروپایی به گروه‌های تروریستی برای اسلام و مسلمانان جهان دارد، به معرفی برخی از راهکارهای جلوگیری از جذب این افراد گروه‌های تروریستی می‌پردازیم. یکی از اقدامات ضروری و امکان‌پذیری که در این ارتباط وجود دارد، تلاش برای معرفی و ترویج اسلام راستین و آموزه‌های اصیل آن در سطح کشورهای اروپایی به‌ویژه میان تازه مسلمانان و جوانان کم‌آگاه است. دستیابی به این امر مهم از طریق فعالیت‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی نمایندگی‌ها و دفاتر جمهوری اسلامی ایران در کشورهای اروپای ممکن است. برای نمونه، برنامه‌های مختلف رایزنی‌های فرهنگی و علمی، تعاملات و ارتباطات گوناگون مسئولین سفارت‌های ایران با گروه‌های مختلف اسلامی می‌تواند در این زمینه



راه‌گشا باشد. در صورت نیاز، دفاتر و نمایندگی‌های فوق‌حسی می‌توانند به صورت خاص و موردی برنامه‌ها و فعالیت‌های ویژه‌ای را برای رسیدن به این هدف مهم طراحی نمایند. دفاتر و نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران باید از ظرفیت حضور خود در کشورهای اروپایی و امکان ارتباط با مسلمانان مختلف ساکن در کشورهای اروپا نهایت بهره‌برداری را کنند. دفاتر و مراکز مذهبی وابسته به مراجع نیز که بیشتر فعالیت‌های مفید فرهنگی و دینی دارند، می‌توانند در آگاهی بخشی به نسل جوان مسلمان (اعم از سنی، شیعه و حتی تازه مسلمانان) مؤثر باشند. البته این دفاتر باید تلاش کنند تا با به‌کارگیری استادان و سخنرانان آشنا به زبان انگلیسی، دامنه مخاطبان خود را افزایش دهند و با مسلمانان غیر فارسی زبان ارتباط مؤثر و چهره به چهره برقرار کنند.

بهره‌گیری از ظرفیت دانشگاه‌ها و مراکز مطالعاتی اسلامی نیز می‌تواند تا اندازه زیادی در معرفی اسلام راستین و جذب جوانان راه‌گشا باشد. در حال حاضر، در برخی کشورهای اروپایی این ظرفیت وجود دارد و تعدادی از مؤسسات و مراکز تحقیقاتی و علمی اسلامی در این کشورها موضوعات گوناگون اسلامی-اجتماعی مانند مسلمانان و سیاست، مسلمانان و جامعه، مسلمانان و هویت اجتماعی، مسلمانان و نژادگرایی و همچنین اسلام‌هراسی و راه‌های مقابله با آن فعالیت می‌کنند. این مؤسسات اقدام به انتشار کتب، گزارش‌ها و تحقیقات گوناگونی می‌کنند که به میزان قابل توجهی در معرفی و آشنایی با اسلام راستین مفید بوده است. این مراکز علاوه بر امکان دستیابی به مخاطبان مسلمان و شیعی، امکان دستیابی به شهروندان بومی به‌ویژه جامعه آکادمیک اروپایی را دارند و این امر مهم در معرفی چهره واقعی و راستین اسلام به مردم عادی اروپا اهمیت بسیار زیادی دارد.

یکی از مراکزی که در حال حاضر نقش قابل توجهی در ارائه تصویر راستین و اصیل اسلام برای مخاطبان آکادمیک و دانشگاهی دارد، «کالج اسلامی لندن»<sup>1</sup> در



بریتانیا است. این کالج با هدف قرار دادن جامعه آکادمیک بریتانیا الگوی نسبتاً موفق در تعمیق بخشی به فرایند تبیین و ترویج اسلام راستین در اروپا به ویژه حوزه‌های علمی، اجتماعی و مذهبی داشته است. کالج اسلامی بیشتر به صورت یک دانشگاه و با روش‌های غالب دانشگاه‌های غربی به تدریس و تبیین اصول و اعتقادات اسلام شیعی می‌پردازد. اتخاذ روش فوق باعث موفقیت نسبی این مرکز در جذب دانشجویان بومی غربی (و گاه‌ها غیر مسلمان) شده که می‌تواند در ارائه تصویر صحیح از اسلام به ویژه تشیع به افکار عمومی غرب بسیار مفید باشد. در گذشته، مدیریت این کالج برعهده دکتر حجت‌الاسلام بهمن‌پور<sup>1</sup> بود که توسط دفتر مقام معظم رهبری منصوب شده بودند. مدرسان این کالج را بخشی از شیعیان غربی اعم از تازه مسلمان و نسل دوم مسلمان و همچنین اندیشمندان ایرانی آشنا به زبان انگلیسی تشکیل می‌دهند. این کالج در جهت تأمین کارشناسان مذهبی آشنا به زبان و فرهنگ غربی برای ارائه تصویر صحیح اسلام شیعی در برخی رسانه‌های غربی و همچنین برخی رسانه‌های تازه‌تأسیس شیعی از توفیق خوبی برخوردار بود. این مرکز الگوی بسیار مناسبی برای راه‌اندازی و حمایت از فعالیت مراکز دانشگاهی است که به ارائه تصویر اسلام راستین و اصیل متعهد هستند.

اقدام دیگری که می‌تواند در راستا و امتداد معرفی اسلام راستین مورد توجه قرار گیرد، تلاش برای تنویر افکار عمومی درباره معرفی چهره واقعی گروه‌های افراطی است. در این میان، معرفی جنایت‌های گروه‌های تکفیری و تبیین عدم ارتباط آن با اسلام راستین و حقیقی بسیار مهم است. باید روشن شود که تفسیری که گروه‌های تکفیری و سلفی از اسلام ارائه می‌دهند و بر اساس آن به

1. ایشان در طول مدیریت خود در این کالج، درباره برقراری ارتباط با اندیشمندان مختلف اسلامی و آشنا به زبان و فرهنگ انگلیسی (اعم از ایرانی و غیر ایرانی) بسیار موفق بوده و دامنه فعالیت و تأثیر این کالج را از میان مسلمانان به غیرمسلمانان وسعت بخشیده است. همچنین پس از دوران مدیریت خود در این کالج نیز همچنان به امر مهم تبیین و معرفی چهره واقعی اسلام پرداخته و اقدام به تولید برخی برنامه‌های مذهبی به زبان انگلیسی و برای مخاطبان اروپایی کرده است. شیوه فعالیت افرادی نظیر ایشان می‌تواند الگوی مناسبی برای افرادی باشد که قصد دارند در کشورهای خارجی به فعالیت بپردازند.



کشتار افراد بی دفاع و بی گناه می پردازند، نه تنها تفسیری انحرافی و بدعت گذارانه از اسلام است، بلکه یک رویکرد غیرانسانی و غیراخلاقی است. معرفی جریان های سیاسی و حامیان غربی این گروه ها که خود از مروجان تروریسم دولتی و سازمان یافته مانند جنایت های اسرائیل در فلسطین و سازمان سیا در کشورهای مختلف در جهان هستند نیز می تواند تا اندازه زیادی در دور کردن جوانان از گروه های تروریستی مفید باشد. در این زمینه، نقش نهادها و مراکز اجتماعی و سیاسی مانند رسانه ها، انجمن ها و احزاب سیاسی و اجتماعی بسیار اهمیت دارد.

در حال حاضر، رسانه ای که بیشترین تلاش را در معرفی اسلام راستین و اصیل (بر اساس تعریف اکثریت شیعیان جهان) و تنویر افکار عمومی انجام می دهد، شبکه اهل بیت تی وی<sup>1</sup> است. این رسانه عمدتاً توسط برخی از شیعیان عراقی تبار و نسل دومی بریتانیا راه اندازی شده است. بخشی از شیعیان ایرانی (اغلب افراد فعال در کالج اسلامی لندن) نیز با این رسانه همکاری دارند و بدنه اعتقادی و فکری آن را تأمین می کنند. گفته می شود این رسانه ارتباط معنوی و مادی با دفتر آیت الله سیستانی نیز دارد و به دنبال مدیریت رسانه ای جریان بیداری اسلامی و مسلمانان اروپا است؛ البته تمرکز اصلی این رسانه بر جنبه های مذهبی، فرهنگی و اجتماعی به ویژه در میان شیعیان است. این شبکه در طول فعالیت اندک و چند ساله خود، توفیقات روزافزونی داشته و در سال 2013 میلادی موفق شده تا دامنه فعالیت و پخش برنامه های خود را از بریتانیا و اروپا به آمریکا گسترش دهد. همچنین ارتباط وثیقی با کالج اسلامی لندن دارد و این دو مؤسسه با تداوم چنین فعالیت هایی می توانند در تبدیل شدن به عقبه ایدئولوژیک و دینی مسلمانان اروپا به ویژه شیعیان بسیار موفق باشند.

این رسانه، تنها یک نمونه از ظرفیت مسلمانان اروپا و نهادهای اسلامی در

معرفی اسلام راستین و مدیریت افکار عمومی مسلمانان اروپا است. از سوی دیگر، تجربه این رسانه و حمایت بی سابقه مردمی از آن نشان می‌دهد که نیاز واقعی به راه‌اندازی چنین رسانه‌هایی وجود دارد و نه تنها این شبکه‌ها می‌توانند مخاطبان خود را بیابند بلکه مسلمانان ساکن در کشورهای اروپایی حاضر هستند. بخش عظیمی از هزینه‌های این شبکه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای را تأمین کنند. این شبکه، برنامه‌های متنوعی دارد که از شهروندان بومی و غیر مسلمان نیز دعوت می‌کند تا مسائل اجتماعی مانند افزایش اسلام‌هراسی و نژادپرستی اظهار نظر کنند. اقدام مذکور می‌تواند در جهت‌دهی به نحوه برقراری ارتباطات اجتماعی مسلمانان با شهروندان غیرمسلمان و تصحیح چهره مخدوش شده اسلام در اذهان شهروندان غربی مؤثر باشد.

رسانه دیگری که به میزان قابل توجهی در معرفی اسلام راستین و افشای چهره واقعی تروریست‌ها و حامیان غربی آنها تلاش کرده، شبکه پرس‌تی‌وی<sup>1</sup> است. این شبکه قطعاً یکی از اصلی‌ترین نمونه‌های ظرفیت رسانه‌ای و حرفه‌ای مسلمانان اروپا محسوب می‌شود. در خصوص نقش مسلمانان اروپا به‌ویژه بریتانیا در این شبکه، باید خاطر نشان ساخت که اساساً تولیدات این شبکه به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود. بخش اول به تولید و پخش اخباری مربوط می‌شود که بخشی از آن در ایران تولید شده و بخشی از آن در کشورهای دیگر اروپایی یا آمریکایی تولید می‌شود، اما تمامی آنها از دفتر و استودیوی مستقر در ایران پخش می‌گردد. بخش دوم به برنامه‌های مستند و منظم مربوط است که در موضوعات مختلف فرهنگی، مذهبی، سیاسی و اقتصادی طراحی شده‌اند. اکثر قریب به اتفاق این برنامه‌ها در دفتر مستقر این شبکه در لندن یا دیگر شهرهای اروپایی تولید می‌شوند. تولیدکنندگان و دست‌اندرکاران بخش دوم برنامه‌های این شبکه، غالباً از شهروندان بومی یا مسلمانان اروپایی هستند که شناخت کافی از جامعه اروپا و





توان برقراری ارتباط با افکار عمومی غربی را دارند. بنابراین، این شبکه ظرفیت قابل ملاحظه‌ای در راستای تأثیرگذاری و روشنگری به‌ویژه در معرفی جنایت‌های گروه‌های تروریستی و ارتباطات پشت پرده آنها با برخی از دولت‌های اروپایی دارد. تلاش دولت‌های آمریکا، بریتانیا و برخی دیگر از کشورهای اروپایی برای حذف کردن شبکه پرس‌تی‌وی از لیست شبکه‌های تلویزیونی غربی، خود می‌تواند دلیلی آشکار بر تأثیرگذاری این شبکه در افکار عمومی دنیای غرب باشد. الگوی فعالیت شبکه‌های پرس تی وی و اهل بیت تی وی می‌تواند در راه‌اندازی رسانه‌های جدیدتر و متنوع‌تر با کارکردهای اجتماعی و فرهنگی بیشتر مورد استفاده قرار گیرد.

علاوه بر امکان بهره‌گیری از نهادهای سنتی و رسمی کشور مانند نمایندگی‌ها و دفاتر رسمی جمهوری اسلامی ایران و رسانه‌های رایج، گروه‌ها و نهادهای دانشجویی نیز می‌توانند تا اندازه زیادی در تنویر افکار عمومی تأثیرگذار باشند. برای مثال، گروه دانشجویی «انجمن اهل البیت»<sup>1</sup> که در اغلب دانشگاه‌های معتبر اروپا و آمریکا فعالیت می‌کند و شاخه‌های فعالی دارد، بسیار حائز اهمیت است. این گروه توسط دانشجویان شیعه راه‌اندازی شده و به فعالیت‌های فرهنگی، مذهبی و اجتماعی در سطح دانشگاه و خارج از آن می‌پردازد. این گروه‌ها گاهی به فعالیت اجتماعی و سیاسی نیز می‌پردازند که در راستای افشای جنایت‌ها و انحرافات گروه‌های تروریستی بسیار می‌تواند مؤثر باشد. یکی از فعالیت‌های اصلی این گروه‌ها که اهمیت خاصی برای شناساندن اسلام اصیل می‌تواند داشته باشد، برگزاری همایش سالانه «هفته بیداری عاشورا»<sup>2</sup> است. در این همایش که در سطح دانشگاه‌ها و حتی جامعه بیرونی و برای مخاطب گسترده‌تر غیرشیعه و غیرمسلمان برگزار می‌شود، علل و فلسفه قیام عاشورا تبیین می‌گردد.

نکته حائز اهمیت در مورد جلسات گروه‌های «اهل البیت» این است که در

1. Ahlul-Bayt Societies

2. Ashura Awareness Week

بسیاری از جلسات عمومی آنها بسیاری از جوانان نسل دومی اهل تسنن شرکت می‌کنند که به دنبال شناخت درست و درک حقیقت هستند. این امر فضای بسیار مناسبی را برای ایجاد وحدت و گفت‌وگو میان شیعه و سنی به‌ویژه در میان نسل دوم مسلمانان ایجاد کرده است. برگزاری دعای کمیل، نماز جماعات و جلسات هفتگی سخنرانی در سطح دانشگاه‌های بریتانیا با موضوعات مختلف اسلامی از دیگر فعالیت‌های این گروه‌ها است. بر این اساس، این گروه‌ها با توجه به دامنه فعالیت و نفوذی که در شهروندان اروپایی و حتی مسلمانان اهل تسنن دارند تا اندازه زیادی می‌توانند در معرفی اسلام راستین و همچنین شفاف‌سازی ریشه‌های اصلی تروریسم و افراطی‌گری فعالیت کنند.

علاوه بر روش‌های فوق که بسیار مقید و مؤثر هستند، در سال‌های اخیر اقدام قابل توجه و مبتکرانه‌ای صورت گرفته که از اهمیت بیشتری برخوردار است و به طور خاص پیشنهاد می‌شود حمایت و پشتیبانی بیشتری از این‌گونه اقدامات شود. نامه مقام معظم رهبری و مخاطب قرار دادن جوانان اروپایی و آمریکایی، نقطه عطفی در معرفی اسلام راستین و تلاش برای تنویر افکار عمومی به‌ویژه مسلمانان اروپا و آمریکا است. این نامه با مخاطب قرار دادن مستقیم جوانان اروپایی و آمریکایی بر اهمیت ویژه اسلام و مسلمانان اروپا و آمریکا تأکید و بر امکان برقراری تعامل و ارتباط سازنده با آنها تصریح می‌کند. بنابراین، اگر دقت نظر و مدیریت سازنده‌ای در خصوص انتشار و ارسال نامه مقام معظم رهبری و جلسات بحث و بررسی پیرامون آن در مراکز فرهنگی-اجتماعی و دانشگاه‌های مختلف اروپایی صورت گیرد، می‌توان به معرفی چهره واقعی اسلام و مسلمانان و در مقابل، افشای چهره واقعی افراطیون وهابی و تکفیری و حامیان غربی آنها امیدوار بود.

در اشاره به عوامل روانی و اقتصادی-اجتماعی می‌توان الحاق برخی مسلمانان به شبکه‌های تروریستی را پیشنهاد کرد تا مراکز و دفاتر اسلامی برای جذب یا



راهنمایی افراد سرخورده و در معرض ناهنجاری‌های اجتماعی نیز تلاش کنند. دفاتر مذکور می‌توانند با به‌کارگیری روانشناسان و مددکاران مجرب یا مشاوران مذهبی - اجتماعی با تجربه در مراکز مذهبی، به ارائه مشاوره رایگان بپردازند. مدیران و افراد آگاه همچنین می‌توانند با دقت نظر افرادی را شناسایی کنند که در معرض گرایش به این گروه‌ها هستند یا گاهی افکار افراطی دارند، با معرفی این افراد به مشاوران باتجربه می‌توان مقدمات رفع مشکلات اجتماعی آنها را فراهم آورد و از گرایش احتمالی آنها به گروه‌های تروریستی جلوگیری کرد.





## منابع و مأخذ

- جلسه کارشناسی مؤسسه اندیشه‌ساران نور، مسلمانان اروپا: بررسی الحاق به شبکه‌های تروریستی، ایمانوئل اکسین رایتر، 1395/2/9.

- سید امامی، کاووس، و حسینی فائق، سید محمد مهدی، (1390)، «زمینه‌های رشد اسلام‌هراسی ساختمان‌دو در بریتانیا»، دانش سیاسی، سال هفتم، شماره دوم، 99-132.

- مصاحبه با پروفیسور انریکو گالپینی، بررسی ریشه‌های خشونت‌گرایی در میان مسلمانان و جوامع اسلامی، مؤسسه اندیشه‌ساران نور، بهار 1395.

- جلسه کارشناسی مؤسسه اندیشه‌ساران نور، مسلمانان اروپا: بررسی الحاق به شبکه‌های تروریستی، ایمانوئل اکسین رایتر، 1395/2/9.

- Kundnani, Arun. (2016) 'Islamophobia, Extremism And The War On Terror', A Presented Talk on the Conference 'Understanding Anti-Muslim Racism in Ireland and Exploring Community Based Responses', Department of Sociology, Trinity College Dublin.

- Murray, Douglas. (2016) 'Trevor Phillips is Finally Discovering the Pitfalls of the Term 'Islamophobia'', The Spectator, 11 April 2016.

- Phillips, Trevor. (2016) 'Warning on 'UK Muslim Ghettoes': Nation within a Nation Developing Says Former Equalities Watchdog', Daily Mail, 10 April 2016.

- Murray, Douglas. (2016) 'Trevor Phillips is Finally Discovering the Pitfalls of the Term 'Islamophobia'', The Spectator, 11 April 2016.

- Phillips, Trevor. (2016) 'Warning on 'UK Muslim Ghettoes': Nation within a Nation Developing Says Former Equalities Watchdog', Daily Mail, 10 April 2016.

- BBC News (26 September 2014) 'Islamic State Crisis: 3.000 European Jihadists Join Fight': <http://www.bbc.co.uk/news/world-middle-east-29372494>.

- Marechal, Brigitte (2003) Muslims in the Enlarged Europe, Koninklijke Brill NV: Leiden, The Netherlands.

- European Monitoring Centre (EUMC) (2006) Muslims in the European Union: Discrimination and Islamophobia, European Monitoring Centre on Racism and Xenophobia, [http://fra.europa.eu/sites/default/files/fra\\_uploads/156-Manifestations\\_EN.pdf](http://fra.europa.eu/sites/default/files/fra_uploads/156-Manifestations_EN.pdf).

- Joppke, Christian. (2009) 'Limits of Integration Policy: Britain and Her Muslims', Journal of Ethnic and Migration Studies, 35 (3), pp. 453-472.

- Kundnani, Arun. (2007) The End of Tolerance: Racism in 21st Century Britain, London: Pluto Press.

- Poynting, Scott. and Victoria, Mason. (2006) 'Tolerance, Freedom, Justice and Peace: Britain, Australia and Anti-Muslim Racism since 11 September', Journal of Intercultural Studies, Vol. 27, No. 4

- BBC News (2 July 2004) 'Muslim Anger over Stop and Search': [http://news.bbc.co.uk/2/hi/uk\\_news/3860505.stm](http://news.bbc.co.uk/2/hi/uk_news/3860505.stm).
- Mills, Tom., Griffin, Tom. and Miller, David. (2011) *The Cold War on British Muslims: An Examination of Policy Exchange and the Centre for Social Cohesion*, Glasgow: Public Interest Investigations.
- Moosavi, Leon (2012) 'Muslims are well-Integrated, but no one Seems to Believe it', *The Guardian*; 3 July 2012.
- Insted Consultancy (2007), *The Search for Common Ground: Muslims, non-Muslims and the UK Media*, Commissioned by Greater London Authority: [www.insted.co.uk](http://www.insted.co.uk).
- Curtis, Mark. (2010) *Secret Affairs: Britain's Collusion with Radical Islam*, London: Serpent's Tail.
- MacAskill, Ewen. and Cobain, Ian. (2015) '7/7 Seemed to Herald a New Era of Terror on UK Soil- One that did not Materialise', *The Guardian*, 7 July 2015.
- Curtis, Mark. (2010) *Secret Affairs: Britain's Collusion with Radical Islam*, London: Serpent's Tail.
- Groves, Jason. (2014) 'Terror Target Britain: More Armed Police to Patrol Streets as Threat Level is Raised to its Highest for Years and Prime Minister Warns that We are in the Fanatics' Sights', *Daily Mail*, 29 August 2014.
- BBC News (30 June 2015) 'Major Counter-Terrorism Exercise in London': <http://www.bbc.co.uk/news/uk-33315691>.
- SKY News (30 June 2015) 'UK Police Test Terrorism Attack Response in London': <https://www.youtube.com/watch?v=xSEVw0aXdCA>.
- McTague, Tom. and Spillett, Richard. (2015) 'Cameron Tells Muslims Leaders They 'Really Have a Problem' After Attacking Minister's Letter Demanding They Root out Extremism', *Daily Mail*, 19 January 2015.
- Dominiczak, Peter., Rayner, Gordon. and Farmer, Ben. (2015) 'Tunisia Attack: David Cameron Calls on UK Muslims to Act if They Suspect Someone of Being Extremist', *Telegraph*, 29 Jun 2015.
- Mirza, Munira. (2005) 'Yasmin', *Culture Wars*, 16 January 2005.
- Jeffries, Stuart. (2005) 'Coming to a Small Screen Near You', *The Guardian*, 13 January 2015.
- BBC News (2015) 'Jeremy Corbyn Warning Over Terror Response after Paris Attacks', *BBC News*, 21 November 2015.
- Leech, Robb. (2011) 'Why did my Brother Become an Extreme Islamist?', *BBC News*, 4 April 2011.
- Mirza, Munira. (2005) 'Yasmin', *Culture Wars*, 16 January 2005.

- BBC 3 (2011) My Brother the Islamist, <http://www.bbc.co.uk/programmes/b010758h>.
- Leech, Robb. (2011) 'Why did my Brother Become an Extreme Islamist?', BBC News, 4 April 2011.
- Curtis, Mark (2010) Secret Affairs: Britain's Collusion with Radical Islam, London: Serpent's Tail.

